

ستون اول:

## در ستایش تحصن دو روزه معلمان

دی ماه ۹۶ و خیزش کارگران و تهی دستان در بسیاری از شهرهای ایران عبور قطعی جامعه از دوگانه ی منحط اصلاح طلبی و اصول گرایی بود و جنبش های اجتماعی این بار در سطح ارتقاء یافت تری به مصاف سرمایه داری اسلامی رفتند.

در مهرماه ۹۷ و در دو روز متوالی بسیاری از مدارس ایران در سراسر کشور شاهد تحصن معلمان بودند. آنان به زندگی در زیر خط فقر، به تورم و گرانی افسار گسیخته، به برخوردار نبودن از بیمه کارآمد و فراگیر، به ازدحام کلاس های درس، به عدم اجرای طرح رتبه بندی، به برخورد امنیتی و پلیسی به اعتراضات آنان، به تهدید، تبعید، انفصال و زندانی کردن همکارانشان، به کاهش بودجه و سرانه ناچیز مدارس، به کالایی کردن آموزش، برای ده ها هزار کودک بازمانده از تحصیل، به میلیون ها کودک کار که بجای رفتن به مدرسه نوجوانی خود را به نان بخور نمیری می فروشند، به ستم جنسیتی بر دانش آموزان دختر و معلمان زن، به فضای ناکافی و نامناسب آموزشی، به مدارس کپری و بدون سقف و کانکس، به انداختن بار سنگین هزینه مدارس بر دوش والدین، به آموزش ایدئولوژیک، به فقر کشاندن روزافزون معلمان معترضند. آنان همه این مصیبت ها را حاصل کارنامه ی چهار دهه حاکمیت بورژوازی اسلامی دانسته و از این رو کلیت مناسبات ارتجاعی حاکم را به چالش جدی می طلبند. بخش بزرگی از خواسته های آنان همان مطالباتی هستند که میلیون ها نفر از توده های مردم برای تحقق آنها دست به اعتصاب و اعتراض می زنند. بی جهت نبود که بسیاری از تشکل های کارگری و فعالین چپ و سوسیالیست، دانشجویان آزادیخواه، دانش آموزان و



## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت اعتصاب سراسری و حق طلبانه معلمان ایران



## مناسبات حاکم و برآمد جنبش کارگری، سوسیالیستی

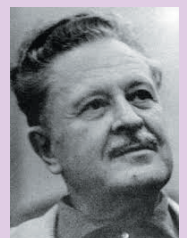
## اروپا به کجا می رود؟

## در حاشیه دو راهپیمایی در برلین و لندن



## اعتصاب بازاریان و "سوسیالیسم خلقی"

## چهره های ماندگار: ناظم حکمت، چاوشگر امید و زندگی



عباس منصوران

## مناسبات حاکم و برآمد جنبش کارگری - سوسیالیستی

عزت و جایگاه انسانی‌اشان ربوده شده و به خاک سپاه تنگدستی و گرداب ناامیدی نشانیده شده‌اند. برای طبقه حاکم در نقش سه جناح - باند سپاه - دولت - بیت رهبری، به سان یک حکومت به غایت استبدادی نیز، تمامی حکومت شوندگان، امت به شمار می‌آیند که بنده وار باید با شلاق ولایت فقیه رانده شوند. این نگاه امت - امامی به همانگونه که خمینی در کتاب «این ولایت فقیه» خود (سال های ۴۰ در نجف)، «امت» را به رمه و خویش را به شبان همانند دانست، دیگر کارآیی خود را حتی در میان افزون بر ۹۹ در صد باورمندان به اسلام، از دست داده است. این نگاه با خوانش و جلوه‌ی دیگری، اما با همان هدف «مالکیت» در سرشت سرمایه‌داری درآمده تا بقای این مناسبات طبقاتی تضمین شود.

طبقه کارگر برای بورژوازی در همه‌ی جهان و به ویژه با خوانش و دید قرآن پناه اسلامی، کالایی است خریداری شده در دست مالک، با بردگی. زیرا از این کالا، خلع مالکیت شده، همانند یک ابزار کار، نابرخوردار از هرگونه حق و اعتراض، با نان و بخور و نمیری به بردگی کشانیده می‌شود تا زمان فرسودگی و استهلاک کامل، ارزش افزوده بیافریند و سپس به دوری افکنده شود.

ایران از همه سرزمین‌ها بیشتر، در یک تند پیچ تاریخی قرار گرفته است و بورژوازی جهانی روی هم رفته دچار بحران اقتصادی - تاریخی است. مهار این بحران ادواری - ساختاری، جز با جنگ‌ها و به ویژه در خاورمیانه و بخشهایی از آفریقا و اروپا و نیز با سلاح تحریک نژادپرستی و بیگانه ستیزی ناشدنی است. گردونه‌ی مناسبات و حکومت این مناسبات بدون چنین ویرانگری هرگز به چرخش در نمی‌آید. بورژوازی جهانی، با بازستانی دستاوردهای حقوقی و زندگی حداقل کارگران، رواج ترافیک مواد مخدر و فروش زنان به سان سودآورترین داد و ستد کالایی، با ورشکسته‌سازی و خلع مالکیت از تولید کنندگان خرد در پیرامون

مناسبات اقتصادی در ایران، مناسباتی سرمایه‌داری است، یعنی تولید و توزیع به هدف سود هرچه افزونتر. بنا به تقسیم وظیفه‌ی سرمایه در گستره‌ی جهانی، سرمایه‌داری در ایران در نقش دلال - کمپرادور از همان آغاز حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری از مشروطه تا کنون، سوداگری می‌کند، به این بیان که با ترکیبی از سرمایه مالی و بازرگانی نقش دلال سرمایه‌داری و نیز رانتخوار را نیز به عهده داشته و دارد. با این تقسیم کار جهانی سرمایه، بورژوازی ایران به سان دنبالچه، نسبت به سودبری از تولیدات داخلی که به زیر ساخت‌ها و سرمایه گذاری‌های دراز مدت و آینده‌ای ناپیدا نیاز دارد و هرگز قادر به رقابت با کالاهای ساخت چین و... نخواهد بود، سود بیشتری به دست می‌آورد. از همین روی، این فرماسیون سرمایه‌داری، بیش از همیشه بیکاری می‌آفریند و فشار بیشتری به گرده کارگران بخش خدماتی و آن بخش از رشته‌هایی که با بهره‌کشی از نیروی کار در گردش است وارد می‌آورد. بورژوازی سوداگر و دلال وظیفه دارد تا به قوانین سرمایه‌داری جهانی نیز تن بسپارد تا همچنان نقش کارگزار و نیز پاسدار سرمایه باقی بماند و در برابر رانت‌های مالی و سیاسی برخوردار باشد. این نیروی به شدت سرکوبگر و جنایت پیشه، در این مناسبات، باید به شدت هرچه سنگین‌تر، از طبقه کارگر بهره‌کشی و از تولید کنندگان خرد و زحمتکشان، و از طبیعت، سلب مالکیت کند. این فرماسیون بورژوایی به هیچ روی قادر به رشد تولید و وظیفه‌ای فراتر از این در تقسیم کار اجباری سرمایه جهانی نخواهد یافت. این روند تا کنون، با کالایی شدن هر چه بیشتر نیروی کار و هر آنچه دارایی و هستی جامعه و همه‌گان است، خلع مالکیت کرده است. در سوی دیگر این مناسبات ضد انسانی، این طبقه کارگر و تهیدستان شهر و روستا هستند که در درازای ۴۰ سال حکومت فلاکتبار سرمایه‌داری و ایدئولوژی آن، یعنی اسلام سیاسی به استثمار و فلاکت کشیده شده،

خانواده‌هایشان از هر طریق ممکن پشتیبانی خود را از خواست های معلمان اعلام نمودند و به این ترتیب جنبش های پیشرو اجتماعی یک پیروزی دیگر را در مسیر ایجاد اتحاد بیشتر و در جهت عقب راندن حکومت اسلامی رقم زدند. روشن است که در چهارچوب مناسبات طبقاتی فلسفه‌ی وجودی نهاد آموزش در بهترین حالت چیزی جز بازتولید و توجیه وضعیت نابرابر موجود نیست و یک سیستم آموزشی انسانی و دارای بستر و امکانات رشد برابر برای همه فقط با سرنگونی نظامی امکان پذیر است که آموزش نابرابر بخشی جدایی ناپذیر از آن است.

نظام آموزشی کنونی در ایران ماهیتا از پاسخگویی به مطالبات معلمان و دانش آموزان ناتوان است و جنبش معلمان باید متحد با جنبش های رادیکال دیگر در برابر کلیت نظام سرمایه داری وارد نبردی سرنوشت ساز گردد. تلاشی اقتصادی بستر عینی مساعدی جهت اتحاد جنبش های اجتماعی را شکل داده است. کارگران و کلیه مزدبگیران در برابر حاکمیتی استثمارگر قرار گرفته اند و روزبروز بیشتر از خواسته های صنفی فراتر رفته و برای رسیدن به آلترناتیوی کارگری و از پایین تلاش می کنند.

معیشت شایسته برای معلمان رفع تبعیض جنسیتی آموزش رایگان فضای امن آموزشی و تمامی خواسته های جنبش معلمان آنچنان با مطالبات سایر اقشار فرودست جامعه در هم تنیده اند که امید بخش ترین پتانسیل را برای عبور از سیستم سرمایه داری حاکم و پیروز بر تمامی سناریوهای ارتجاعی و امپریالیستی پیش چشم فعالین و تشکل های رادیکال گذاشته است.

جامعه‌ی ایران بیشتر از هر زمان دیگری شاهد صف بندی و آرایش نیروهای مختلف سیاسی و طبقاتی است. از یک طرف دست راستی ترین و مرتجع ترین جریانات با امکانات و پشتیبانی دولت های امپریالیستی و حکومت های واپسگرای منطقه تلاش می کنند که آلترناتیوی ضد کارگری را این بار هم بر کارگران و اقشار فرودست تحمیل و از طرف دیگر طبقه‌ی کارگر و مزدبگیران با ایجاد تشکل های مستقل و از پایین و مبارزات قدم به قدم و با تکیه بر نیروی خود سعی بر زدودن استثمار و نابرابری از چهره جامعه دارند.

در این موقعیت سرنوشت ساز و تاریخی جنبش معلمان می تواند همراه با کارگران زنان و سایر اقشار فرودست جامعه سوژه ای متحد و تعیین کننده باشد که برای همیشه جامعه ایران را از ستم و استثمار رهایی بخشند و نهاد آموزش در خدمت ساختن جامعه ای آزاد و برابر قرار گیرد.

جهان امروز

در حالیکه از سوی ضد انقلاب جهانی، تدارک جایگزینی در جریان است، تحریم‌های ترامپ و دستگاه حاکمه در آمریکا، هنوز جنبه‌ی چانه زنی و داد و ستدگرایی با حکومت اسلامی در ایران دارد.

حکومت اسلامی با تناقض‌های بسیار برآمده از ایدئولوژی و بافت و شکل بندی دولتی و حکومتی، اما ناتوان از تطبیق یابی با نیازهای سیاسی و اقتصادی کنونی بازار سرمایه است. حکومتگران در روسیه و مافیای پوتین، دچار بحران اقتصادی و سیاسی شدید، با باج ستانی از حکومت اسلامی، باند سپاه و باند خامنه‌ای، ایران را ابزار و بازاری برای رقابت‌های جهانی در برابر بلوک غرب به کار گرفته است. اگر سوریه و عراق برای حکومت اسلامی ایران، خط قرمز و مرز مرگ و زندگی به شمار می‌آیند، ایران برای روسیه پوتینی، از زبان شارلاتان سیاسی، الکساندر دوگین و گماشته‌ی وی، رجب صفر اف، نیز خط قرمز و مرز مرگ و زندگی نامیده می‌شود.

میلیون‌ها تن از توده‌ی عظیم افزون بر ۸۰ میلیونی اجتماعی در سراسر ایران در دیماه ۹۶ اراده‌مند برخاست. لایه‌های میانی و پایین خرده بورژوازی، نامیده شده به نام «طبقه متوسط» خانه خراب شده است و در حال ریزش به دریای فرودستان هستند. در دیماه ۹۶ تا اکنون میلیون‌ها تن از فرودستان فریاد می‌زنند: "مرگ بر این حکومت!"، "کار، نان، مسکن، آزادی!". این یک چرخش تاریخی است و ادامه دار به سوی اعتراض و خیزش برای بازیابی عزت نفس و ارزش‌های انسانی پایمال

شده به وسیله باندهای حکومتی. این یک خیزش طبقاتی است، اما بدون رهبری طبقه و رهبری طبقاتی یعنی سازمان سیاسی و سرخ و حزب طبقه کارگر. همین نبود رهبری طبقاتی و سازمانیافتگی این خیزش، نقش تعیین کننده‌ای در به پیروزی نرسیدن و ناکامی آن داشته و دارد. این کمبود، پاشنه‌ی آشیل خیزشی شده است که به نبود و یا کمبود این عامل سرنوشت ساز، هم در رنج است و هم می‌اندیشد. جلوه‌های حضور سازمانیافته‌تر و سیاست‌گرایی طبقه کارگر در خیزش یکساله‌ی ۹۶ تا ۹۷ و اعتصاب‌های کارگران در رشته‌ی تولید، آموزگاران با شورآگرایی، رانندگان کامیون، اتحاد سراسری بازنشسته‌گان



خیزش و اعتراض در برابر حکومت اسلامی سرمایه، اینک در شرایط کنونی رو به اعتلاء است. جنبش کارگری، با بیش از ۶۰۰۰ همایش و اعتراض و اعتصاب از ماه مه تا مه امسال، در مرکز این برآمد قرار دارد. بورژوازی جهانی نگران این خیزش طبقاتی و ضد سرمایه داری است. هرچند تغییر یا «رژیم چنج» هنوز در دستور سرمایه جهانی نیست، اما برای سرمایه، تاریخ مصرف این حکومت، به سر رسیده است. این حکومت مانند هزاران حکومت دیگر با تاریخ مصرف معین، یک سال دور و یا زود باید به «اسکروچی» یا همان اسقاطی‌ها اشیا فرسوده سپرد، زیرا که در بازار سرمایه هر کالایی، دارای زمان استهلاک و تاریخ مصرف ویژه‌ای است. در ایران نیز، باندهای رانته‌ی نیز، به فرمان سرمایه، فرجامی جز به کناره نهادن در پیش روی ندارد، باید جایگزینی مناسب و خوانا با تاریخ روز تدارک دیده شود و گرنه با شورش و انقلاب، جایگزین‌های ناهمخوان با منافع سرمایه جهانی

به میان می‌آیند. اینک جامعه و حکومت و طبقه کارگر و جنبش اعتراضی در چنین شرایطی قرار دارند، یعنی در یک روند تاریخی که به سوی شرایط انقلابی افق گرفته است. زمانی که خطر حتمی آترناتیو کارگری در میان باشد، آنگاه که انقلاب کارگری و سوسیالیسم یک ضرورت ممکن باشد، و در میدان، تغییر رژیم و جایگزینی ضد انقلاب دیگری در دستور فوری سرمایه جهانی قرار می‌گیرد. در ایران، اما شرایط و پتانسیل و صف بندی نیروها، همانند آنچه در «بهار عربی» گذشت، همانند نیست. در ایران جنبش سوسیالیستی و کارگری از یک پویه‌مندی و تجربه و ویژگی بسیار با کیفیت دیگری برخوردار است. از همین روی،

صنعت و تولید و کشاورزی، و نتوان‌تر در رقابت‌های ددمنشانه بازار سرمایه در به کنترل بحران برآید. این نیروی ارتجاعی، در نبود توازن نیروی سازمانیافته و سیاسی و انقلابی - کارگری، با مرگ آفرینی و جنگ و فلاکت و با تجربه آموزی از دو جنگ جهانی. جنگ‌های همیشگی و پراکنده در سراسر جهان، امید به آینده را از دست نداده است. سرمایه‌داری جهانی، با دامن زدن به جنگ‌های نیابتی، بازتولید تروریسم و تشکل‌های ایدئولوژیک مذهبی مانند اخوان المسلمین و داعش و جبهه‌النصر و... در ترکیه، داعش به پشتوانه عربستان و قطر، حزب‌الله و حشد الشعبی (بسیج دست ساز سپاه قدس حکومت اسلامی ایران در عراق)، حوثی‌ها در یمن، سپاه قدس حکومت اسلامی در عراق و سوریه (به پشتوانه‌ی روسیه و چین) طالبان و القاعده، الشباب، بوکوحرام (جز قرآن و کتاب‌های اسلامی هر کتابی حرام است)، به

پشتوانه‌ی پاکستان، سپاه صحابه، جبهه‌النصر، جبهه اسلامی سوریه، جیش المجاهدین و الانصار (از قفقاز و چین..)، مجاهدین خلق ایران، گروه‌های ملی - مذهبی، شبکه حقانی و... در ورسیون‌های دیگر اما با همان وظایف و اهدافی که به دست داعش و حزب‌الله و حکومت اسلامی ایران به‌سان ابزار به پیش برده شده، می‌کوشد تا بره‌های دیگر به حاکمیت خویش بقاء بخشد. نولیبرالیسم، یعنی ایدئولوژی سرمایه جهانی، هنوز با تلاش برندگان جایزه نوبل اقتصاد، بقاء مناسبات جنایت‌بار سرمایه‌داری را جستجو گر است.

بورژوازی ایران چه به صورت طبقه و چه در گروه‌بندی باندهای حکومتی، تابع بازار جهانی سرمایه و تابع سوخت و سازها و نوسان‌های بازار و بورس و رانت می‌باشد. این بورژوازی نه تنها تابع، که سرسپرده و همانند یابوهای بسته به گاری سرمایه جهانی تنها گاهی می‌تواند لگدپرانی بیپوده‌ای داشته باشد و بس. چه در نقش دلال، شریک و یا چه پیشبرد جنگ نیابتی، چه کارگزار و تروریسم، چه در مسئولیت به بردگی کشاندن طبقه کارگر، چه در کشتار و اسارت پیشتازان کارگری و سوسیالیستی و چه در پیشبرد قتل عام دهه‌ی ۶۰ و تابستان ۶۷ و تا کنون، این بورژوازی از گردونه سرمایه جهانی جدا نبوده و تمامی کارکرد آن در خدمت سرمایه جهانی بوده است.

## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

سازهای کوچک شده، برای اجرای سمفونی مرگ آماده می‌شوند. بیکار طبقه در برابر طبقه، در حال جبهه گیری و نبردهای پراکنده و پارتیزانی است. در این سوی تضاد، طبقه کارگر و میلیون‌ها انسان فراموش شده، انسان‌های به گرداب مرگ افکنده شده، چاره‌های جز جدال با دشمنی که بختکار وار بر سینه‌اش نشسته تا آخرین قطره های خونس را بمکد در پیش روی ندارد. مردن از گرسنگی، بی‌سرنه‌ی و لگدمال شدن بیش از پیش، بیکاری و درد و بیماری و ناداری.

### یا مرگ در خیابان و اعتراض یا نبرد در خیابانهای مبارزه برای تعیین سرنوشت

اگر گروه‌بندی‌های سیاسی و سوسیالیستی هوادار و پشتیبان طبقه کارگر به این جنبش طبقاتی و طبقه کارگر، پیوند نیابد و با گسترش عنصر آگاهی، در سازمانیابی طبقاتی پرولتاریا گره نخورد، نه تنها شایسته‌ی این نام نیست، بلکه در شکست و اسارت طبقه کارگر و تهی‌دستان، به دشمنان طبقاتی حاکم و پیرامونی و اپوزیسیون بورژوازی خدمت رسانیده است.

در این ۴۰ ساله ما افزون بر ۱۰۰ هزار تن از رزمندگان سوسیالیست و کارگر و انقلابی و آزادیخواه خویش را چه در مبارزه‌ی رویاروی با دشمن و چه در زندان‌ها از دست داده‌ایم، و افزون بر این شمار در آوارگی، اما به هرگونه در مبارزه دست به گریبان بوده‌ایم. جنبش سوسیالیستی پراکنده و منفرد، درون و بیرون، در خط مقدم این مبارزه، در بیم و امید روی به سوی طبقه کارگر داشته تا به امروز که نوید امید بخش خیزش به جان‌ها و تنهای خسته و زخم‌دار، با نسیمی جانبخش در کشتزار انقلاب دمیده شده است. اینک بیش از پیش و تعیین کننده‌تر از همیشه زمان پیوستن است، زمان اتحاد و پیوند نیروهای کارگری و نیروهای سوسیالیست و کمونیستی بیش از همیشه به یک ضرورت زندگی آفرین تبدیل شده است. سوسیالیسم، با اجتماع و نیروی جمعی و همگرایی معنا می‌یابد. سوسیالیسم متمایز شدن، فردگرایی، محفل‌گرایی و سکتاریسم را محکوم می‌شمارد. سوسیالیسم کارگران، و کمونیسم، اتحاد کارگران، اتحاد نیروهای سوسیالیست و سازمانیابی و حزبیت را درخواست می‌کند. این یک ضرورت است، یعنی ضرورتی که باید با آگاهی دریافتی شود.

۱۷ اکتبر ۲۰۱۸



و در اعتراض‌های توده‌ای خودنمایی می‌کند. تمامی این نیروها و پتانسیل‌ها، آنگاه که به جنبش سراسری و اعتصاب عمومی بالندگی یابند، با برخورداری از شرایط کردستان با خود ویژگی و جغرافیای سیاسی خود، با تجربه‌ی شوراهای به خون نشسته سراسر ایران در سال ۵۸-۵۷، مبارزه، سازمان‌یافتگی سیاسی و مسلحانه، در سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی نقش تعیین کننده‌ای خواهند داشت. استان‌های محروم، نامی که خود رژیم به آنها داده است، آذربایجان غربی، چهارمحال، خراسان جنوبی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمان، لرستان و هرمزگان و کردستان و... محروم از زندگی با میلیون‌ها کودک کار و به حاشیه نشانیده شدگان افزون بر ۲۰ میلیونی که مرگ خویش را در بی‌فریادی چشم به راهند، به خیزش سراسری می‌پیوندند. این نیروی سیل‌آسا و برانداز، باید به نیروی سازنده و شورایی انقلاب کارگری، سازمان یابد و گرنه سال ۵۷ با تکراری تراژیک تکرار خواهد شد. مشاهده می‌شود که این به کام مرگ کشانیده شده‌گان و خلع مالکیت شده‌گان، مال باخته‌گان و بازنشسته‌گان، زنان و دانشجویان پیشرو و... به فاز بالاتری از مبارزه و سازمان‌یافتگی دست یافته‌اند. جنبش کارگری و سوسیالیستی باید که راهکار به مبارزه فراخواندن و سیاست سازمان دادن نیروی ۲۰ میلیونی هنوز خاموش حاشیه نشینان را به اندیشه نشیند و بیابد و از قوه به کارزار و واکنش بیاورد. زنان، این نیروی افزون بر نیمی از جمعیت ایران را که بدون حضور آنان هیچ انقلابی در کار نخواهد بود، همانگونه که همه انقلاب‌ها از انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ فرانسه تا مشروطه در ایران و ترکیه و هر سرزمین دیگر تجربه شد، بدون سازمانیابی، آگاهی و پیشتازی زنان کارگر انقلابی و سوسیالیست، هیچگاه به ارزش‌های انسانی خویش نخواهند رسید، زیرا که رهایی جامعه و زنان، و ملیت‌های زیر ستم همگی در گرو رهایی طبقه کارگر و تحقق سوسیالیسم است. باید کمونیسم را با شکوه و افتخاری رسا این واقعیت را بر پرچم و برنامه نوشت و در گسترهی ایران اعلام کرد.

رژیم در لبه‌ی فروپاشی به سرازیری سرنوشتی خم شده است، خامنه‌ای با گرگ‌منشی، اما ادعا می‌کند که هنوز به «بن بست نرسیده» اند، دولت‌های جهان سرمایه، به تکاپوی جایگزین افتاده‌اند. آلترناتیو این حکومت برای سرمایه جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا، از درون گروه‌بندی‌های بورژوازی رنگارنگ در حال تشکل یابی است. رسانه‌های گروهی سرمایه، با گماشتگان اتاق‌های فکر و کارشناسان رنگارنگ آموزش دیده در کالج‌ها و دانشگاه‌ها و ارگان‌های سیاسی و رسانه‌ای سرمایه در اروپا و آمریکا همگی به میدان آمده‌اند. اینان، همانند دسته‌های گُر در ارکستر گروه استعمار، با

تأمین با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۲۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تأمین با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

نصرت تیمورزاده

## اروپا به کجا می رود؟ در حاشیه‌ی دو راهپیمایی در برلین و لندن

به جای اصل، کپی آن را انتخاب کند. پیروزی رفراendum خروج انگلستان از اتحادیه ی اروپا نه بر مبنای انگیزه ی ترقی خواهانه علیه اتحادیه ی اروپای غیر دمکراتیک میلیتاریستی و نئولیبرال بلکه از موضع ناسیونالیزم ارتجاعی و بازگشت به دولتهای ملی صورت گرفت. اینجا شوونیزم بریتانیایی به وسط میدان آمده بود. باید کارگر بریتانیایی علیه کارگر لهستانی، رمانی و مجاری بسیج می شد تا سرمایه ی بریتانیایی بدون مقاومت طبقه ی کارگر غیر همبسته چپاول خود را سازمان دهد. نفرت از موسسات سنتی اروپا اتحادیه ی اروپا آنچنان عظیم بود که بسیاری از رای دهندگان بریتانیا در هیاهوی تبلیغات ضد اتحادیه ی اروپا نفهمیدند و نخواستند که بفهمند چه هیولایی دارد سر بر می آورد.

در دل چنین فضایی است که راهپیمایی های عظیم در برلین و لندن برگزار شدند. راه پیمایی برلین جوابی بود به حزب راسیستی "آلترناتیو برای آلمان"، جنبش راسیستی پگیدا و راهپیمایی هایی که در دو سال گذشته چهره ی بسیاری از شهرهای شرق آلمان را تغییر داده بودند. بویژه پاسخی بود به حملات راسیستها و نئوفاشیستها در چند هفته گذشته در شهر کمینتر که در بسیاری از موارد تصاویری را نشان می داد که یادآور قدرت گیری نازیها در اوائل دهه ی سی قرن گذشته بود. از بیش از ۴ هزار حزب و سازمان و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آلمان برای حضور در راهپیمایی دعوت کرده بودند. هرچند که راهپیمایی با عنوان "جامعه شکاف ناپذیر است" به مثابه مرکزی ترین شعار برگزار می شد ولی همه نوع مطالبه و شعار در دست راهپیمایان به چشم می خورد. راه پیمایی فقط اعتراض به راسیسم نبود همزمان اعتراضی بود به کاهش خدمات عمومی، فقر در پیری، به انهدام محیط زیست، افتضاحات دولت آلمان در برخورد به تقلب آشکار صنایع اتومبیل سازی آلمان، علیه اختیارات جدید به نیروهای انتظامی بعد از اعتراضات گسترده علیه اعتراضات جی بیست، در دفاع از مهاجرین، در دفاع از اقلیتها و اینکه همه ی اینها در چند سال اخیر به یک روند عمومی در جامعه تبدیل شده اند. راه پیمایی برلین دست کم نشانه ای بود که می گفت مردم شروع کرده اند که

و نئوفاشیستی و تبدیل آنها به یک روند بود. قرار گرفتن ترامپ یک راسیست، فاشیست و سکیسیست تمام عیار در راس قدتمند ترین کشور امپریالیستی جهان خود نقطه ی قوتی برای پیشروی جریانات راسیستی و فاشیستی تبدیل شد. دیگر ترامپ نمونه ی منحصر به فردی در مهاجر ستیزی، در سرکوب اقلیتها، در بازگشت به دولتهای ملی، در تبدیل شدن به امید بخشی از به حاشیه رانده شده گان درخروج از وضعیت مصیبت بارشان نبود در اروپا دولتهای موجود در لهستان، رمانی مجارستان و بالاخره امسال در ایتالیا و یا احزاب با همین مشخصات در فرانسه، بلژیک هلند، و آلمان نمونه های دیگری هستند. موسسات و احزاب جا افتاده و سنتی اروپا گام به گام بی اعتبار شده و به حاشیه رانده می شدند. در فرانسه راه یافتن مکرون ستاره ی جدید در آسمان نئولیبرالیسم اروپا با ۲۴ و یک صدم درصد آرا و ماری لوپن کاندیدای حزب راسیستی جبهه ی ملی فرانسه با ۲۱ و چهل و سه دهم درصد آرا به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال گذشته کمتر از یک زمین لرزه نبود. حزب جمهوری خواه که متناوبا و بی وقفه از زمان ایجاد جمهوری پنجم در سال ۱۹۵۸ توسط ژنرال "پیرومند" جنگ جهانی دوم بر لاشه ی گندیده ی جمهوری چهارم وارد کاخ الیزه می شدند، حتی به دور دوم نیز راه نیافتند. در این میان سقوط حزب سوسیالیست فرانسه به زیر ۷ درصد عمق بی اعتباری را نشان می داد. اکنون به گونه ای دیگر احزاب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی در آلمان با همین سرنوشت روبرویند. حزب سوسیال دموکرات آلمان با قدمت بیش از ۱۵۵ سال که بعد از جنگ جهانی دوم در ائتلافهای مختلف یا رئیس دولت بوده و یا در دولت شرکت داشته در دوسال گذشته از ۳۵ درصد آرا به ۱۴ درصد سقوط کردند. در مقابل حزب راسیستی "آلترناتیو برای آلمان" که عمری نزدیک به چهار سال دارد اکنون به دومین حزب قدرتمند آلمان تبدیل گشته است. مضافا اینکه احزاب سنتی کشورهای اروپایی برای مقابله با عروج احزاب راسیستی راه حل را در چرخش به راست دیدند. و این البته خود به نفع احزاب راسیستی بود. اگر قرار است بخشی از جامعه به راست رای بدهد دیگر نیازی ندارد

در روزهای شنبه ۱۳ و ۲۰ اکتبر دو راهپیمایی عظیم به ترتیب در برلین و لندن برگزار شد. در برلین نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر و در لندن نزدیک به نیم میلیون نفر در این راهپیمایی ها شرکت کرده اند. هرچند که دو راهپیمایی اهداف متفاوتی داشتند ولی حرکت این موج عظیم انسانی در خیابان ضرب آهنگهای نخستین تغییر و تحولی است که دارد در اروپا نطفه می بندد. این تغییر و تحول تنها به آلمان و انگلستان ختم نمی شود. ایتالیا و فرانسه نیز به نوعی دیگر به سمت تغییر می رود. شاید بد نباشد قبل از پرداختن به این دو راهپیمایی نظری هرچند گذرا به وضعیت عمومی اروپا بیافکنیم.

بحرانی که در جهان سرمایه داری از انتهای سال ۲۰۰۸ آغاز شد، تنها این نبود که نظم نئولیبرالی که از سالهای اول دهه ی هشتاد قرن گذشته به نظم مسلط جهان سرمایه داری تبدیل گشته بود را به چالش کشید بلکه نتایج تبعی آن بسیاری از برج و باروهای اتحادیه ی اروپا را از درون و بیرون مورد حمله قرار داد. اروپا نه تنها باید پاسخی برای این عمیقترین بحران جهان سرمایه داری پیدا می کرد که خود را در ورشکستگی بانکها و موسسات مالی و صنعتی نشان می داد بلکه همزمان راه حلی جهت ادامه ی حیات اتحادیه ی اروپا می یافت. اگر دولتهای قدرتمند اورپایی راه حل را در سر شکن کردن ن بحران به دوش مزد و حقوق بگیران جامعه ی خود و کلونیا لیزه کردن کشورهای جنوبی اتحادیه و بالاخره انتقال بحران به کشورهای پیرامونی یافتند ولی همین راه حل سرمایه دارانه به پا گرفتن یک گرایش راسیستی و نئوفاشیستی در اکثر کشورهای اروپایی از یک سو و برکنده شدن میلیونها انسان از کشورهای پیرامونی که قربانی سیاستهای نئولیبرالی بودند، انجامید. اگر راه حل دولتهای اروپایی برای مقابله با بحران پنهانده گی مستحکم ساختن برج و باروی قلعه ی اروپا، ناظر تبدیل شدن دریای مدیترانه به گورستان هزاران پناهجو و یا بازگرداندن آنها به اسارت گاههای کشورهای ساحلی دریای مدیترانه در افریقا بودند. باوجود همه ی این سیاستهای ضد انسانی و مهاجر ستیزی آنچه که در درون قلعه ی اروپا به چشم می خورد رشد احزاب و سازمانهای راسیستی

مصاف او رفتند و تمام آنهایی که در استیصال از احزاب سستی به دور جبهه جدید مکرون جمع شده بودند با پیدایش نشانه های افول این ستاره جامعه فرانسه را با چالشهای جدید روبرو نسازند.

در ایتالیا بحران به گونه دیگری خود را نشان میدهد. تشکیل دولت ائتلافی از دوحزب پوپولیستی و راسیستی پیام آور تنش های جدید در اتحادیه اروپاست. وزیر داخله ایتالیا از حزب راسیستی "لیگا نورد" - لیگ شمال - پنهان نمیکند که نه تنها به جریانات راسیستی و فاشیستی اروپا خود را نزدیک احساس میکند بلکه در فکر ایجاد یک بلوک واحد از این احزاب در پارلمان اروپا و حتی کاندید کردن خود به عنوان رئیس کمیسیون اتحادیه اروپاست. تصویب بودجه جدید ایتالیا عملاً به مفهوم زیر پا گذاشتن قرارداد "ماستریخت در ارتباط به حداکثر سقف بدهی دولتهای پول واحد اروپا است. اکنون ایتالیا با بدهی معادل یکصد و سی در صد تولید ناخالص ملی در آنجائی قرار گرفته است که دولت یونان در آغاز راهی بود که به ورشکستگی اش انجامیده و دولتهای اروپائی را مجبور کرد که برای جلوگیری از خروج یونان از یورو وامی به مبلغ دویست و ده میلیارد یورو در اختیار آن کشور قرار دهند تا از تأثیرات ورشکستگی بانکهای یونان به بانکها و موسسات مالی حوزه یوروممانعت به عمل آورند منتها ایتالیا به مثابه چهارمین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا بزرگتر از آن است که دولتهای اروپائی جهت جلوگیری از ورشکستگی آن و به زبانی از هم گسیختن حوزه پولی یورو وارد عمل شوند. هر چند که اتحادیه اروپا دولت ایتالیا را به اتهام نقض قرارداد ماستریخت تهدید به جریمه نموده است. ولی میدانی که اتحادیه اروپا وارد مقابله با ایتالیا گشته است میدان مناسبی برای مقاومت در برابر سرکشیهای دولت ایتالیا نیست.

همه شواهد موجود در اتحادیه نشان میدهند که به جرأت میتوان گفت که در لحظه کنونی تنها چهار کشور آلمان، فرانسه، بلژیک و لوگزامبورگ کشورهای همسو و متحد در اروپا هستند. از اینرو میتوان گفت که شکافهای عمیق موجود در اتحادیه اروپا، ترک برداشتن نظم نئولیبرالی در بلوک جهان سرمایه داری شرایط مساعدتری برای به میدان آمدن و تعرض چپ رادیکال فراهم کرده است. ایجاد یک وحدت عمل مابین گرایشهای متفاوت این چپ شاید اولین خاکریز برای پیشرویهای بعدی باشد.

سی ام مهر ۱۳۹۷

بیستم اکتبر ۲۰۱۸



راسیستی که با پرچم دفاع از ملت خودی، دفاع از سرمایه دار بریتانیای، علیه کارگران ملت های دیگر به میدان آمده بود. از نظر آنها بهترین راه برای کنترل مرزها، نگه داشتن مهاجرین در بیرون قلعه ی اروپا، گسترش بنگاهها، شکست دادن رقبا، اعمال شایسته ی قدرت و بالاخره بازگشت به بریتانیای بزرگ در گرو خروج از اتحادیه اروپا و اینکه گویا اینان مدافع مردم بریتانیا در مقابل دموکراسی عظیم اتحادیه اروپا هستند اینان می خواستند آن بخش از جامعه را که ناشی از کارکرد سرمایه و ناشی از ادامه بحران به حاشیه رانده شدند به دور خود جمع کنند. رای دهندگان باید در یک فریب عمومی باور می کردند اینکه مزدها پایین است اینکه خدمات عمومی کاهش یافته است، اینکه متروها و کیفیت بهداشت عمومی سقوط کرده اند، اینکه صنایع عمومی به کشورهای پیرامونی انتقال پیدا کرده اند همه و همه نتیجه ی حضور مهاجرین است و درست از این زاویه است که چپ رادیکال در لندن نمی توانست حضور داشته باشد. در آنجا هم چپ رادیکال می بایست با حضور خود به مردم بگوید که به کدام اروپا باید بازگشت و اینکه کدام نظم باید جایگزین نظم میلیتاریستی و نئولیبرال اروپا باشد.

اکنون پرسش مرکزی در هردوی این کشورها این است که چپ رادیکال چه باید بکند که این پتانسیل اعتراضی قدرتمند در جامعه در روزهای آینده دچار انفعال نشده و وظیفه ی خود را پایان یافته نداند و یا اینکه به زیر هژمونی آن بخش از بورژوازی انگلستان برود که منافع خود را در ماندن در اتحادیه ی میلیتاریستی و نئولیبرال اتحادیه ی اروپا می بیند.

کاهش محبوبیت مکرون در فرانسه در فاصله کمتر از یکسال ونیم و خروج وزیر داخله و وزیر محیط زیست که این دومی یکی از سرشناسترین شخصیت های مدافع محیط زیست در خارج از مرزهای فرانسه و اعلام اینکه او حاضر نیست در دولتی بماند که به خودش دروغ بگوید از آنرو که مکرون باوری به حفظ محیط زیست ندارد و عدم توانائی مکرون جهت یافتن جانشینانی برای آنان خود حکایت از افول ستاره نئولیبرالیسم اروپا دارد. در چنین شرایطی هیچ دلیلی وجود ندارد که گارکران فرانسه که در همان ماههای اول ورود او به کاخ الیزه به



بگویند اینگونه نمی تواند ادامه یابد. انجمن های غیر دولتی و گرایشهای لیبرالی بخش بزرگی از هژمونی این راهپیمایی را در دست داشتند. با وجود این نباید فراموش کرد که مردم به دنبال مکان مشترکی بودند که در آن جمع شده و بگویند ما این چرخش به راست را نمی خواهیم. همزمان به روشنی می شد مشاهده کرد که مردم فقط علیه تاخت و تاز راسیستها و فاشیستها در شهر کمیتز به خیابان نیامده بودند بلکه راهپیمایی همزمان به اعتراض به راسیسم موجود به دولت، علیه کاهش خدمات اجتماعی و بیان اعتراضات مزد و حقوق بگیران بود. طیف گسترده ی امضا کننده ی فراخوان نشان می داد که این یک راهپیمایی زیر هژمونی چپ جامعه نیست با این وجود چپ و بخش رادیکال جامعه می باید در آن حضور یافته و افق خود را در میان راهپیمایان بیان کند. چپ جامعه فرصت این را یافته بود که به مردم بگوید که افق این جامعه لیبرالیسم نیست و باید و می توان فراتر از آن رفت. روشن است که در غیاب چپ، این احزاب و گرایشهای خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال خواهد بود که رهبری اعتراضات ضد راسیستی را در دست بگیرد. در غیاب چپ این حزب سبزهها بود که پرچم به اصطلاح دفاع از محیط زیست را بلند کند و درست از این زاویه است که چپ باید جنبش اعتراضی موجود را که می تواند در محدوده ی مبارزه علیه راسیسم و مهاجر ستیزی بماند با مطالبات دیگری نظیر گرانی سرسام آور اجاره خانه، شرایط وخیم مزد و حقوق بگیران قراردادی در بعد میلیونی، به فقر در پیری، به افزایش بودجه ی نظامی و به صادرات مرگ توسط کمپانیهای اسلحه سازی تاکید نماید. بدون تردید جامعه ی آلمان به سوی یک قطببندی می رود اگر یک طرف این قطب را احزاب و جنبشهای راسیستی و نئوفاشیستی دارند اشغال می کنند طرف دیگر را نباید به احزاب سنتی بورژوازی سپرد. کم نبودند راهپیمایی هایی در چند ساله ی اخیر که در این کمیت بعد از پایان راه پیمایی وظیفه ی خود را انجام شده یافتند و یا بهره اش به صندوق سازمانهای غیر دولتی و جریانات چپ رفرمیست ریخته شد.

راهپیمایی نیم میلیون نفری در لندن یک هفته بعد از راه پیمایی برلین البته مضمونی دیگر داشت آنها خواستار تجدید رفتارندوم جهت باقی ماندن در اتحادیه ی اروپا بودند. ظاهراً برای چپ رادیکال مبارزه جهت باقی ماندن در اتحادیه ی اروپا نمی تواند مبارزه ای باشد که قابل پشتیبانی است ولی نباید نادیده گرفت که راهپیمایی لندن در واقع تقابلی بود با جریانات

فرشید شکری

## اعتصاب بازاریان و "سوسیالیسم خلقی"

اعتصاب سراسری بازاریان در این هنگامه ی معین است. از دیماه هزار و سیصد و نود و شش خورشیدی به این طرف، به همان نحو که مختصراً در سطور قبلی آمد، جامعه به دوره ای تازه از تقابل و نبرد کارگران و مردم ستمدیده با بورژوازی حاکم قدم گذاشته که با پیوستن بازاریان به صحنه ی این رویارویی، جنبش های طبقاتی متضاد را می بینیم که جهت تغییر در راستای منافع اشان، به تکاپو افتاده اند.

حضور جنبش های متباین در این آوردگاه طبقاتی، به جریانات چپ و راست جامعه علی العموم این فرجه را داده تا مواضع سیاسی منطبق با نیازها و ملزومات طبقات مختلف را پیشه کنند. در این بین، پیروان "سوسیالیسم خلقی" با سود بردن از خیز دوباره ی توده های ستمدیده، فرصت را غنیمت شمرده و با پرده کشیدن روی منافع کاملاً ناهمگون و متضاد طبقات متخاصم و جنبش های آنان، مترصد جا انداختن تاکتیک "همکاری و اتحاد عمل" پایه های اجتماعی گرایشات لیبرالیستی و سوسیالیستی در این برهه اند. به سخن بهتر، پیکارهای جاری کارگران، معلمان، رانندگان کامیون، بیکاران، و حاشیه نشینان و توده های تهیدست، و مابقی طبقات ناراضی کشور، مجدداً به این چپ های بورژوا و خرده بورژوا مجالی بخشیده تا در رقابت و ضدیت با «مارکسیسم انقلابی و کمونیسم طبقه ی کارگر»، اختلافات ایدئولوژیک و مصالح طبقاتی گوناگون و مجزای کارگران صنعتی (مولد) و خدماتی (غیر مولد) با طبقه ی متوسط مرفه و طبقه ی سرمایه دار را مستور کرده و با برجسته ساختن اشتراک منافع همگان (رهایی از شر استبداد و خفقان حاکم) مانع گسترش نبردهای کارگران و توده های بی چیز علیه مناسبات و شیوه ی تولید سرمایه داری شوند و آنان را صرفاً به سوی مبارزه علیه رژیم بکشانند.

کوشش های مدافعان "سوسیالیسم خلقی" برای پوشانیدن مصالح متباین طبقاتی و مخدوش کردن مرزبندی های ایدئولوژیک در این مقطع مهم از تاریخ ایران، به واقع تداوم پیمودن همان مسیری است که پیش و پس از قیام هزار و سیصد و پنجاه و هفت به سمت دگرگونی در "ساختارهای روبنایی" جامعه و سرکار آمدن یک نظام بورژوا - دموکراتیک، آغاز کردند. بی گمان، چنانچه این تحرکات با مقابله ی کمونیست های انقلابی ←

فکری برای بسیاری از کارگران کمونیست و فعالین سیاسی متشکل در سازمان ها و احزاب چپ کمونیست و رادیکال ایجاد کرده، اینست که، آیا به میدان آمدن دیگر لایه های معترض جامعه می تواند با پشتیبانی و دفاع طبقه ی کارگر و پیشگامان طبقه (کمونیست ها) از مخالفت های آن طبقات همراه باشد؟ در این مقاله سعی بر آنست تا با تأویل مطالبی، موضوع را واریسی کرد و در اثنای آن تدقیق به پرسش فوق پاسخ داد.

برآمدهای اعتراضی مستمر در هر جامعه ایی در واقع «واکنش هایی» طبیعی و قابل پیش بینی در برابر «کنش های» طبقات حاکمه اند. پایمال شدن حقوق حقه ی ساکنین یک سرزمین توسط هیأت حاکمه ی آن، بدون چون و چرا وخواهی هایی را در پی دارند. این اعتراض ها به شکل جنبش های رادیکال اجتماعی تبلور می یابند. جنبش هایی از قبیل جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش محیط زیست، جنبش ملل تحت ستم در ممالکی که در آنها ستم ملی هست، و غیره. خود این جنبش ها به محل دخالت و نقش آفرینی در سیاست، و البته تلاقی گرایشات سیاسی متفاوت مُبدل می شوند. رد پای این گرایشات که سازمان ها، احزاب، و جریان های متنوعی را به دور خود گرد آورده اند، در این جنبش ها به عینه قابل رؤیت است.

هر چند کنشگران و فعالین وابسته به گرایش سوسیالیستی در این جنبش ها حضور دارند و به فعالیت برای غالب شدن چشم انداز و افق سوسیالیستی در آنها می پردازند، با این تفصیل، به غیر از جنبش کارگری یعنی جنبش طبقه ایی که در پروسه ی تولید شرکت دارد و دارای جایگاه ویژه ای در سازمان تولید جامعه می باشد و مستقیماً در نبرد و کشمکش با سرمایه است، مابقی جنبش های رادیکال اجتماعی در اصل جنبش افشاری هستند که تحت ستم واقع گردیده اند. واقعیت غیر قابل انکار دیگر تمایزات واقعی مابین جنبش کارگری با جنبش های طبقات بالا دست برای مثال جنبش اصلاحات بورژوایی، جنبش ملی، و... است. التفات و بازنگریستن ما کارگران بدین مطلب اساسی بسی ضرورت دارد.

با در نظر داشتن این نکته، سراغ موضوع مرتبط بعدی می رویم که تقریر تحرکات طرفداران "سوسیالیسم خلقی" با توجه به برگزار شدن

از خیزش دیماه سال ۱۳۹۶ خورشیدی بدین سو، شاهد استمرار مبارزات کارگران و توده های تهیدست و زحمتکش جامعه در ابعاد وسیع بوده ایم. همچنین، در ماه های اخیر خرده مالکان روستایی و شهری (طبقه ی متوسط) اعتراضاتی نسبت به کمبود آب در برخی از مناطق کشور، و صعود نرخ ارز و بی رونق شدن "کسب و کار" راه اندازی کرده اند که آخرین نمونه ی آن اعتصاب بازاریان در شانزدهم مهر ماه سال جاری بود.

بر پایه ی اخبار و تصاویر منتشر شده در شبکه های اجتماعی، کسبه و مغازه داران در شهرهای کوچک و بزرگ کشور از جمله تهران، تبریز، کرمانشاه، رفسنجان، سنندج، بانه، میاندوآب، چابهار و... دست به اعتصابی گسترده زدند. کسبه و بازاریان در آن تاریخ به نوسانات بازار ارز که مبین آشفتگی بیش از پیش اقتصاد سرمایه داری ایران است، اعتراض داشتند. این اعتصاب در شرایطی برگزار گردید که بازار ارز برای چند ماه متوالی در حال نوسان بوده است. پیش از این هم بازاریان در چهارم تیر ماه امسال در اعتراض به همین نابسامانی بازار ارز، و ایضا گرانی و تورم، دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی زده بودند.

با نگاهی اجمالی به کش و قوس های سیاسی در ایران، به وضوح درمی یابیم که این کشور آستان تغییر و تحولات اساسی است. «نه زین پس حاکمین می توانند، و نه زین پس توده های تحت ستم و حکومت شونده تحمل می کنند». این حقیقت را در شعارها و مطالبات کارگران و توده های میلیونی به جان آمده در این دوره دیده ایم. و اما، مضاف بر مواجه شدن رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با «بحران مشروعیت»، از سوی دیگر، رسیدن اقتصاد کاپیتالیستی ایران به مرز فروپاشی به خاطر دلایل متعددی از جمله خروج امپریالیسم آمریکا از برجام و شروع تحریم ها از جانب این کشور که به بالا رفتن نرخ ارز منجر گردیده، نزاع جناح های بورژوازی حاکم با همدیگر علی رغم یکدست ظاهر شدنشان در مقابل فشارهای داخلی و خارجی تشدید شده که اعتصاب بازاریان گواه بر شدت یابی درگیری های جناحی و ورودشان به فاز جدیدی است.

آنچه در این اوضاع (اوجگیری جنبش های اعتراضی و وضعیت نامناسب رژیم) جای بحث و اظهار نظر دارد، و به احتمال زیاد مشغولیت

شیوا سبحانی



## نظری به فیلم "حجالت نکش"

سکانس اول فیلم با مسئله ای مانند تنظیم خانواده آغاز می شود. امری که از ابتدای به روی کار آمدن جمهوری اسلامی جنبه های مختلفی از ایدئولوژی سرمایه داری اسلامی را نمایندگی می کند. یکی از آغازی ترین شعارهای خمینی افزایش جمعیتی بود که بنا بود از پرداخت پول آب و برق معاف باشد. "آن که نان دهد، دندان دهد" یکی از رایج ترین توجیهاتی بود که در سال های به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی گسترش یافت. با شروع جنگ هشت ساله ایران و عراق و کشته شدن هزاران انسان، حاکمیت توانست بخش عظیمی از جامعه را به داشتن فرزند بیشتر ترغیب کند. در دوره ی بعدی و روی کار آمدن رفسنجانی، بعد از پایان گرفتن جنگ سیاست جمهوری اسلامی تغییر کرد و مردم را به کنترل جمعیت و سعی بر راغب کردن پدران و مادران به داشتن دو فرزند کردند. از این روست که شخصیت اصلی داستان که بنا بر سنت مردسالارانه ی سینمای ایران مرد هست، به همسرش اعتراض می کند که سومین فرزند اضافی است و کاش نبود. در آن دوره در دسترس بودن وسایل جلوگیری از بارداری تقریباً وسیع بود و دست کم عقیم سازی مردان امر غریبی نبود. چنانکه در فیلم هم آمده است و یکی از موتیف هایی است که فیلمنامه نویس تلاش کرده که بیننده را با آن بخنداند. با عمیق تر شدن تضادهای سیستم سرمایه در ایران، سیاست های داخلی هم به تاسی از آن شکل گرفت، تلاش زیاد کردن امت امام زمان و ترویج شیعه گیری در ایران و منطقه، خوانش دیگری از کنترل جمعیت را بروز داد. در ادامه با برسر کار آمدن احمدی نژاد که در فیلم هم به تصویر کشیده می شود، ناگهان ورق برمی گردد و افزایش

جمعیت وظیفه ی شهروندی و شرعی می شود، که این وظیفه ی شهروندی اگر در مورد فرزند دختر باشد به "گریه کن" و "دلسوز پدر و مادر" و فرزندگی که "همیشه برای پدر و مادر باقی می ماند" و "غم خواری" می کند تعریف می گردد، عبارت ها و خطاب هایی که در دیالوگ فیلم جاری و ساری است و از زبان تمام بازیگران فیلم شنیده می شود. اما مسئله ای که هنوز بر روی میز ایدئولوگ های سرمایه اسلامی قرار دارد جمعیت خانواده و گسترش سپاه شیعه ی امام زمانی برای سرکوب مردم، برای دخالت در منطقه و بالابردن قدرت چانه زنی است. یکی دیگر از جنبه های کنترل جمعیت و ترغیب مردم به فرزند آوری بیشتر مسئله ی تولید هرچه بیشتر نیروی ارزان طبقه ی کارگر است. که هسته ی اصلی آن مشخصاً زنان را به عنوان بارآورنده ترین نیروی این نیروی ارزان مورد هدف قرار داده است. کنترل جمعیت یعنی کنترل زنان. یعنی رسمیت بخشیدن و تاکید بر خشونت علیه زنان و ناانگاشته نهادن آنان به عنوان موجوداتی که حقی برای کنترل هیچ چیز ندارند. این نادیده انگاشتن زنان به عنوان سوژه ی اصلی در دیالوگ فیلم هم خود را نشان می دهد. مثلاً در سکانسی که مرد بعد از عقیم کردن خود به خانه می آید و سعی دارد زن را در جعبه ای شیرینی محظوظ کند. و اتفاقاً در سکانسی که مرد دوباره تصمیم به قول خودش درست کردن فرزند گرفته است دوباره برخلاف میل زن یک تنه به مطب دکتر می رود، و دوباره عمل می کند و در جواب دکتر که می گوید آیا همسر شما راضی به بچه دار شدن است می گوید: "خدا راضی رئیس جمهور راضی زنم ناراضی؟" فیلم نامه نویس

روبرو نشوند و سیاست ها و اهداف تبلیغی تعیین شده ی هواداران "سوسیالیسم خلقی" رو به توده های کارگر و فرودستان جامعه برملاء نگردند، تحولات آتی در جامعه به نفع طیف های ملون اپوزیسیون بورژوا - لیبرال و ناسیونالیست خواهند بود. نمایندگان سیاسی طبقات بالایی و میانی ناراضی همین سیاست تشویق مبارزه ی مشترک علیه رژیم بورژوا - اسلامی را البته با ادبیات و فرهنگ سیاسی مختص به خود، در پیش گرفته اند. اعتناء به این موضوع مهم در موقعیت ملت‌ب و حساس کنونی، و به چالش کشیدن "سوسیالیسم خلقی" توأم با تدوین یک سیاست رادیکال و انقلابی سبب خواهد شد تا توده های کارگر کشور بدانند واقعا «چه چیز می خواهند و دنبال چه چیز» بایستی بروند.

بعد از تذکار و یادآوری نکات فوق، به مسأله ی موضع گیری کارگران و پیشروان آنان در قبال اعتصابات و اعتراضات بازاریان برمی گردیم. می دانیم، توده های کارگر و زحمتکش چه در جوامع بورژوایی استبداد زده و چه باصطلاح دموکراتیک مشمول اشکال متعدد ستمگری بوده اند و به غیر از ستم طبقاتی از همه ی آن تبعیضات و بی حقوقی ها رنج می برند. در نتیجه طبقه ی کارگر سواى مبارزه با ستم طبقاتی، ناگزیر از بلند کردن صدای اعتراض خود علیه تمامی بیدادگری ها و مظالم مربوط به جوامع سرمایه داری است. قدر مسلم، پشتیبانی طبقه ی کارگر و پیشروان سوسیالیست این طبقه از جنبش های رادیکال اجتماعی به گسترش فضای اعتراضی کشور منجر می شود که این از هر حیث به سود جنبش کارگری و کمونیستی ایران است. تأمین رهبری «اعتصابات عمومی» هم نه فقط عمل به وظایف انقلابی و پیشبرد تاکتیک های صحیح و اصولی در صحن و ساحت مبارزه، بلکه یاری رساندن به آلترناتیو سوسیالیستی و تقویت آن در مقابل بدیل های بورژوایی است. اما، چنین پراکسیسی تماماً با رهنمودها و توصیه هایی که حمایت از اعتصابات و اعتراضات سایر طبقات را لازم می داند و به کارگران و فرودستان جامعه فراخوان همراهی با آن طبقات ناخشنود را می دهد، مغایرت دارد.

تجربیات تاریخی به ما آموخته که، هر طبقه ای از «تاکتیک اعتصاب» برای دستیابی به مطالبات خود بهره می گیرد. بازاری ها در ایران نیز از این شیوه ی اعلام نارضایتی به منظور تحقق بخشیدن به خواسته هایشان، بارها استفاده برده اند. روشن است، اعتصاب اخیر بازاریان که بخاطر به هم ریختن و بی نظمی بازار ارز، کسادى بازار و... صورت پذیرفت از جنس اعتصابات سراسری بزرگ و شکوهمند رانندگان کامیون، معلمان، و اعتصاب عمومی مردم کردستان در بیست و یکم شهریور ماه نیست و هیچ ربطی به خواست ها و مطالبات توده های کارگر و تهیدست، و جبهه ی آزادیخواهی جامعه ندارد. تاریخاً بازار منبع تغذیه و حامی درجه یک جریانات مرتجع مذهبی و ملی - مذهبی بوده است. بازار در طول این چهار دهه نقش مهمی در بقاء و ماندگاری رژیم جنایتکار بورژوا - اسلامی بر عهده داشته است. در شانزدهم مهر ماه این نمایندگان سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی مخالف حکومت، و اپوزیسیون رژیم بودند که از اعتصاب بازاریان پشتیبانی کردند. نیروهایی که سال هاست برای بردن سهمی بیشتر از استثمار طبقه ی کارگر، و چپاول به جیب زدن ثروت و سامان جامعه خود را به در و دیوار می کوبند. بر اساس این واقعیات، کارگران کمونیست نه در برابر اعتراض طبقات دیگر به وضع موجود می ایستند، و نه با آن همراه می شوند.



است. نفس انتخاب روستا برای پرداخت چنین امری هم خود جای تامل دارد. شوونیسیم فارس و یا لهجه ی تهرانی در سینمای ایران، مسئله ای نیست که بشود به این سادگی ها انکارش کرد. حتی بچه هایی که از روستا به شهر رفته، تحصیل و کار می کنند دیگر صمیمیت و صداقت روستایی خود را حفظ نمی کنند. این ادعایی است که در فیلم می شود اما فاصله ی زیادی بین صمیمیت، صداقت و بلاهت وجود دارد. به سبک لباس پوشیدن مرد شخصیت اول فیلم نظری بیاندازیم؛ کت با زیر شلواوری که پاچه هایش در جوراب تپانده شده! تلاش برای بازگشت به خرافه و اشاعه ی حماقت و مذهب، یکی دیگر از مولفه های فیلم است. با آمدن کودک نور به مسجد، باز می گردد، پا قدم مبارک کودک و اراده ی خدا برای به دنیا آمدنش

و ترس از ذم مردم روستا از تولد بچه به یکباره به همدلی و مهربانی و شکرانه گزارای ختم می شود.

اما سوالی که مطرح است این است که چرا فیلم های کمدی که غالباً از این دست اند، در گیشه با استقبال روبرو می شوند. صرف نظر از مولفه های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، جنسی، قومی و ... که می تواند داشته باشد این است که تمایل به طنز و کمدی در جامعه ی افسرده ای مانند ایران هنوز جایگاه خود را داراست و در شرایطی که سینمای ایران با بحران مخاطب روبرو است، هنوز فیلم های کمدی فروش خوبی دارند. مضافاً اینکه بازی های خوب هنرپیشه هایی که ارتباط خود را با مردم به دست آورده اند و از تکنیک های بالای بازیگری برخوردار باشند هم یکی دیگر از اقبال بلند این گونه فیلم هاست.



قاعده دارد و محدوده ی سنی مشخص. اگر از آن محدوده عدول کرد آن وقت است که ارزش های جامعه آن را بر نمی تابد. یکی از انگیزش های فیلمنامه نویسان ژانر کمدی، استفاده از موضوعاتی است که خودبخود، طنز آلود باشند مثلاً بچه آوردن زن و مردی که بچه های به خانه ی بخت رفته دارند و به اصطلاح از آنها گذشته است.

در روال فیلم اما بازهم می بینیم که این زن است که بیشتر به فکر نکوهش مردم است، شرم دارد، ترس دارد و نگاه های دیگران بیشتر به سوی وی برمی گردد. این فیلم پر فروش سال ۲۰۱۸ را مقایسه کنیم (البته فقط از لحاظ مضمونی) با کارهای چارلی چاپلین. به چالش کشاندن موضوعاتی مانند، فقر، تنهایی، ترس، از خودبیگانگی، گرسنگی، ارتباط با خود و دیگران و ... چگونه است که بعد از گذشت این همه سال از کمدی چاپلین هنوز هم که هنوز است خنده، عکس العمل ناگزیری

فیلم "خجالت نکش" سعی کرده است شخصیت پردازی صنم به گونه ای باشد که توانایی، صداقت، مهربانی و استقلال وی را به تصویر کشد. به معنای کلام صنم گیس سفید آبادی است. حرفی که برادر صنم هم به نام حشمت به وی می زند. این گیس سفید آبادی اما در هیچ کجای فیلم نامه نه تنها استقلال از خود نشان نمی دهد، بلکه مقاومت هایش با انگشتی البته طلا قابل خریدن است. کمی غر می زند ولی یادش می رود که چه اتفاقی افتاده و یا دارد می افتد. به حاملگی رضایت نمی دهند اما تلاشی که می کند، مانند تلاش کردن بچه ی لوسی است که خودش هم از ابتدا می داند که نتیجه ای ندارد. حتی این مقاومت نه چندان جدی خشم خدا را بر می انگیزد و شوهرش به وی می گوید که بهتر است دست از مخالفت با اراده ی خدا بردارد، چرا که ممکن است بلایی از آسمان بر آنها نازل شود. که در آخر صنم هم به این باور می رسد و از خدا عاجزانه برای ناسپاسی هایش در مقابله با اراده ی او طلب مغفرت می کند.

فیلمنامه نویس، کارگردان و دیگر عوامل می توانند ادعا کنند این یک فیلم کمدی است و از این منظر، پرداخت شخصیت ها باید این گونه باشد. آنچه بیشتر از همه قابل توجه است، عقب ماندگی نظام فکری است که به عنوان هنر به خورد مردم داده می شود و در عین حال سودهای کلانی که از قبل آن به جیب زده می شود. نظام ارزشی ضد انسانی، زن ستیز، غیرمترقی و به شدت ارتجاعی که حتی زندگی مترقی جوانان را هم برای خوشامد لابد اداره ی ارشاد و کسب مجوز فیلم به سخره می گیرد. پرداختی مرتجعانه است چرا که انگیزه ها، دیالوگ ها، شخصیت ها و شوخی هایی که برای فیلم کمدی، حیاتی هستند، داشتن فرزند را خارج از چهارچوب خانواده به استهزا می گیرد. هنوز فرزند را عصای دست پدر و مادر می داند. فرزندی که بزرگ شده اند، بی مسئولیت و بعضاً سفیه انگاشته می شوند فقط به این دلیل که نمی خواهند بچه بیاورند و یا دست کم به این زودی ها بچه دار شوند. اما خود بچه آوردن

دبیرخانه

نماینده گی کومه له در خارج کشور

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

آدرس های

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

dabirxane.cpi@gmail.com

حزب کمونیست ایران

و کومه له



# چهره‌های ماندگار:

## ناظم حکمت،

## چاوشگر امید و زندگی

می‌شود و از شهرت بی‌مانندی در سراسر ترکیه برخوردار است. آتاتورک در تلاش است تا ناظم حکمت را با هر بهایی به حکومت سرمایه‌دسماز سازد. ناظم و شعر او «آمیزه‌ای از آب و آتش» است و به حاکمیت نه می‌گوید، پس به زندان محکوم می‌شود، با «قلبی آکنده از زخم و روشنایی». مدرکی برای محکومیت‌اش در دست نیست جز شعرهایش و همان‌ها بسنده‌اند تا به ۱۵ سال زندان محکوم شود. در یک مجال کوتاه به روسیه می‌گریزد تا دو سال دیگر به آفرینش ادبیات انقلابی، شعر و نمایشنامه‌نویسی و تئاتر بپردازد. حکومتی که خود جنایتکار و محکوم است به ویژه با کشتار ارمینان تهی دست با افزون بر یک میلیون و نیم به خون نشانیده شده‌ی سال ۱۹۱۵، کردها، کارگران اعتصابی و کمونیست‌ها، اعلام عفو عمومی می‌کند و ناظم به ترکیه باز می‌گردد، اما دستگیر و چند ماهی زندانی می‌شود.

ثوفاشیسم و شوونیسم آتاتورکی حاکم شده است و حکمت روانی دارد خاموش بماند. می‌نویسد و می‌سراید و دستگیر می‌شود، بارها.

### «برادرانم»

شعرهای ما باید بتوانند به گاو لاغر و از پای درآمده بسته شوند

و زمین را شخم زنند

باید بتوانند در شالیزارها

تا زانو در باتلاق فرو روند

تا بتوانند همه چیز را بپرسند

باید بتوانند بر سر راه‌ها بایستند

مانند سنگ‌های کیلومترشمار،

شعرهای ما

باید بتوانند دشمن را که نزدیک می‌شود، پیش از همه ببینند

باید بتوانند در جنگل بر تام‌ها بکوبند

تا آن زمان که در جهان یک سرزمین اسیر

و یک انسان اسیر باقی نماند

و در آسمان یک ابر اتمی،

و شعرهای ما باید بتوانند هر آنچه دارند

از جان و مال و فکر و اندیشه

در راه آزادی بزرگ بدهند.»

همین پیام بسنده است تا شاعر کارگران را به زندان افکنند. این شعر، پیام آور کارزار مبارزاتی و آموزشی است، برانگیزاننده و فراخوان دهنده انقلاب و انترناسیونالیسم.

دستگاه خفقان در کار است و حاکم، حزب جمهوری خلق (CHP) به

رهبری آتاتورک سال‌های سیاه را رقم می‌زند. دفتر روزنامه‌ها

مورد یورش فاشیست‌های آتاتورکی قرار می‌گیرند. دفترها ویران

نام ناظم حکمت، نماد ادبیات کارگری و انقلاب است. ناظم حکمت ران (Nazim Hikmat Ran) در سال ۱۹۰۲ در شهر سالونیک، دومین شهر بزرگ یونان که زیر سلطه امپراتوری عثمانی بود، زاده شد. نام مادرش جلاله و پدرش «حکمت بیگ» که پدر، کارمند وزارت خارجه‌ی پادشاهی عثمانی بود و از آنجا که با آن سیستم ستم و فساد و پوسیده، همخوانی نداشت و استعفا داد به ناچار. او یا می‌بایست بنده‌ی سلطان می‌ماند و به هر جنایتی تن می‌سپرد، یا از این دستگاه پوسیده جدا می‌شد. خانواده‌ی ناظم تا سه سالگی در حلب سوریه که در اشغال عثمانی بود، نزد «ناظم پاشا» پدر بزرگش زندگی کرد و سپس به استانبول برگشت. سال‌های پایانی حاکمیت فنودالیسم و عثمانی است و مناسبات سرمایه‌داری بر عثمانیسم چیره شده است. تنش‌های سیاسی شدت یافته و ترکیه دستخوش دگرگونی طبقاتی است. ناظم حکمت وارد مدرسه نظامی می‌شود و به درجه‌ی افسری نیروی دریایی می‌رسد، اما به زودی کناره‌گیری می‌کند.

سروده‌های نخستین ناظم از آموزشگاه یا مکتب خانه آغاز می‌شود. هیجده ساله است که دو رویداد مهم در جهان رخ می‌دهد، نخست انقلاب کارگری در روسیه در سال ۱۹۱۷ و نیز پایان یابی جنگ جهانی نخست که ترکیه عثمانی شکست خورده و حتی استانبول به اشغال انگلستان و فرانسه درآمده است. فلاکت و گرسنگی و نداری توده‌های زیر ستم پس از جنگ جهانی سرمایه‌داران، و دژخیمی و کشتار امپراتوری اسلامی که واپسین روزهای عمر خونبارش را می‌گذراند، ناظم را به واکنش وامی‌دارد. او مسئولانه و پیشرو، به بیان ادبیات مسئول، زبان می‌پردازد و خواست ستم‌بران و کارگران را پرچم می‌سازد.

چندی در شهرک «بولو» آموزشگار می‌شود و سپس در پیوند با دوستان کمونیست‌اش در «کوتو» یعنی دانشگاه ملل شرق در شوروی که اینک اردوگاه جنبش کارگری و سوسیالیستی خوانده می‌شود، در رشته‌ی علوم سیاسی به آموزش می‌پردازد. در شوروی، آموزش رایگان است و کار در کشتزارهای شورایی در پایان هفته او را با کار و کارگر و سوسیالیسم و انترناسیونالیسم، پیوند بیشتری می‌دهد. در این آموزشگاه بزرگ کارگری است که شعر او شکوفا می‌شود و خود در باره تأثیر این برهه، می‌گوید: «به اندازه‌ی تمام بارانی که در مسکو می‌بارد، شعر نوشتم.» با بسیاری از انترناسیونالیست‌ها در مسکو آشنا می‌شود و با شاعران و نویسندگان شوروی نیز، از جمله با مایاکوفسکی که درام نویس بزرگ جهان بود.

سال ۱۹۲۵ به استانبول بازمی‌گردد. از «عاشیق»‌های ترک که فرهنگ خلقی (فولکلور) را در سینه و ساز داشتند، الهام و غنا می‌گیرد و به شعر و اندیشه‌اش می‌افزاید. حکومت عثمانی‌ها به موزه پیوسته و بورژوازی در سال‌های نخستین برقراری حاکمیت‌اش به رهبری کمال مصطفی پاشا (آتاتورک) ناچار به تحمل ادبیات چپ، نشر شعرهای ناظم حکمت را اجازه می‌دهد. او اینک عضو هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی روشنفکران

«ساعت ۲۱»

در هواخوری زندان زنگ به صدا می آید  
در تمام سلولها بسته می شود  
این بار زندان کمی به درازا کشید  
۸سال

زندگی کاری امید بار است، محبوب من،  
زندگی کار جدی است، چنان که دوست داشتن تو.»

در زندان شعر و امید و مبارزه می سراید و بافندگی پارچه برای گذران زندگی در زندان نیز. او در زندان سرمایه، اینک شاعری جهانی است، برای انسان آفریقایی و کوبایی و عرب و کرد و فارسی زبان و ارمنی و... او زبان و فریاد ستمکشان جهان است. در میان زندانیان «بابا» نام گرفته است و زندان را جامعه‌ای کوچکتر از سرزمین ترکیه انگاشته که باید ۳۵ سال در آن به سر برد، زندگی کند و همان وظیفه‌ای که در بیرون از ترکیه، این زندان بزرگتر به دوش داشت، اینک در زندان این ترکیه‌ی کوچکتر به پیش برد.

«من عظم را از دست نداده‌ام، اما هیچ کس به حرف‌های من اعتنا نمی کند. اگر من نه از افسردگی، نه از غم، نه از ناتوانی و نه در پی بحران‌های بیماری قلبی راهی را درست تشخیص داده‌ام، معنایش این است که در مبارزه برای به کرسی نشاندن حق و برابری چیزی جز زندگی خود نداشته‌ام که فدا کنم. برای آن که تأثیری هر چند کوچک در این مبارزه داشته باشم، حتی خشنود به مرگ هستم. سپاسگزارم که عظم را از دست نداده‌ام و خوب می فهمم چه می خواهم بکنم.»

و می سراید:

« در زندانها نور آزادی ام بود

در تبعید قاتق نان ام

در هر شبی که پایان می یافت و در هر روزی که آغاز می شد:

رؤیای بزرگ نجات سرزمین ام.»

جنگ جهانی دوم در آستانه شلیک است که رو به موسولینی و فاشیسم ایتالیا کتاب سرشار از سرایش سیاسی به نام «نامه‌هایی به تارانتا بابو» را منتشر می کند. در محکومیت فاشیسم، امید بخشان به توده‌های زیر ستم می سراید:

« هنوز آن روز فرا نرسیده است، پرچم‌هایتان را نبندید  
گوش فرا دهید، آنچه را می شنوید، زوزه ی شغالان است  
صف‌هایتان را فشرده تر کنید بچه‌ها،

این نبرد، نبرد با فاشیسم است، نبرد آزادی است.»



→ و ماشین‌های چاپ درهم شکسته می شوند. اوباشان، این سلف حزب‌الله، به بیان ناظم حکمت: «چماق به دست با میله‌های آهنی و دشنه که حزب جمهوری خلق، در اختیارشان گذاشته بود، به این اماکن یورش می بردند. سازمان‌دهی این تحریکات به دستور حزب حاکم، آن قدر آشکار بود که دیگر راهی برای سرپوش گذاشتن بر آن باقی نمانده بود.» خود ناظم در یادداشتی می نویسد: «من کوشیده بودم که این رویدادها را در نوشتار کوتاهی زیر عنوان «ای فاشیست ترک» (در هفته نامه آبیار) نشان بدهم.

حکمت ادامه می دهد: «آنان به بهانه نوشتار «ای فاشیست ترک» چنان فضای رعب و وحشتی آفریدند که دیگر هیچ موسسه و انتشاراتی حاضر نشد هفته نامه را چاپ کند. اگر اشتباه نکنم بعد از گذشت زمان «آبیار» بار دیگر در خارج از مناطق حکومت نظامی در «ازمیر» انتشار داده بود.»

نخستین مجموعه شعر ناظم، در سال ۱۹۱۸ در «ینی مجموعه» انتشار می یابد. او، در سال ۱۹۲۱، به آناتولی رهسپار می شود تا به جنبش ضد سلطنتی بپیوندد؛ در آنجا با اسپارتاکیست‌های ترک همراه می شود که از آلمان برای پیوستن به جنبش ضد انگلیسی بازگشته بودند.

ناظم حکمت در سال ۱۹۲۳، از مسکو به لنینگراد رهسپار می شود و در کنفرانس‌های کمیترن یا انترناسیونال سوم در کنار لنین، کامنف، زینوویف، رادک و بوخارین، حیدر عموغلی و سلطانزاده و گرامشی و... شرکت می جوید. ناظم حکمت، از جمله کسانی است که در سال ۱۹۲۴، تابوت لنین را بردوش می گیرد.

۲۷ ساله است سال ۱۹۲۵ و حکمت به ترکیه بازمی گردد، پیروزی انقلاب ناکام می ماند و ناظم با مجله «کلارته» که ستایشگر سوسیالیسم است به همکاری می پردازد. بیم دستگیری و مرگ این بار بیش از پیش در میان است، ناگزیر و پنهانی به مسکو باز می گردد. او محکوم به ۱۵ سال زندان در سیاهچال‌های آتاتورکی است، برای سرودن و نوعی از اندیشه. در مسکو با «لنا» همراه زندگی می شود. ازدواج نخست او با «نوشه خانم» در ترکیه بیش از یکسال نپاییده بود.

شعر و سروده‌ها، رمان و نمایشنامه‌های او پیوسته چاپ و نشر می یابند و حکومت، این بذرهای آگاهی را بر نمی تابد. ناظم اینک در شمار نخستین نویسندگان و شاعران دوست‌داشتنی و ارزنده در ترکیه، فروزان است. پس، دستگیر و به اعدام محکوم می شود. فشار بین‌المللی آزادیخواهان جهان و نیز افکار عمومی در سراسر ترکیه و آذربایجان به حکومت آتاتورک می پذیرانند که حکم اعدام لغو شود. حکم مرگ، به یک سال زندان کاهش می یابد و ناظم، ممنوع القلم می شود. چندی با نام مستعار «اورهان سلیم» نوشتارهای ارزنده‌ای از جمله رمان «خون سخن نمی گوید» را با این نام به چاپ می رساند.

سال ۱۹۳۸، در آستانه‌ی جنگ دوم جهانی، بار دیگر و این بار دستگیر و بی درنگ به ۱۵ سال زندان محکوم می شود. موج دستگیری روشنفکران پیشرو و فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی اوج می گیرد - همانند دوران سیاه رضا شاهی و قانون ضد سوسیالیستی او در سال ۱۳۱۴ به بعد. چهره واقعی حکومت سرمایه در ترکیه از پرده برون افتاده است. امپریالیست‌ها کارگزار خود را همانند رضا شاه یافته‌اند و اینک زمان سرکوب خونین سوسیالیست‌ها و مبارزین کارگری در دستور کار است. ناظم را مدتی در یک کشتی زندانی می کنند، در همان کشتی به اتهام عصیان و شورش علیه دولت به ۲۰ سال زندان دیگر محکوم می شود. با این حکم، روی هم رفته ۳۵ سال زندان، هزینه‌ی آزاداندیشی است که باید پرداخته شود. او اینک با قلبی بیمار و بیماری‌های ریوی و سیاتیک به شکنجه‌گاه کشانیده شده است.

آتاتورک با برقراری ناسیونالیسم و سکولاریسم، شوونیسم را به همراه سرکوب کارگران و جنبش سوسیالیستی در کارنامه، سرانجام در ۱۰ نوامبر ۱۹۳۸ می‌میرد.

ناظم، سراینده‌ی امید سال‌های سال ایستاده در زندان، با سرافرازی می‌ماند. ناظم حکمت، علاوه بر سرودن شعر، نوشتن رمان و نمایشنامه‌هایی مانند «یوسف و زلیخا»، «شیرین و فرهاد»، «صبحت» و «منور» را می‌نویسد و «جنگ و صلح» تولستوی را نیز ترجمه کرد.

سال ۱۹۴۱ به نگارش کتاب «چشم‌اندازهای انسانی سرزمین من» را در زندان «بورسا» می‌آغازد. در این باره خود می‌نویسد: «سال‌ها پیش روی کتابی با عنوان «دانش‌نامه‌ی انسان‌های بزرگ» کار کرده بودم. در دانش‌نامه‌ی بزرگ، سلاطین، صاحبان صنایع، دانشمندان، ملکه‌های زیبایی، قاتل‌ها، و میلیاردرها را وارد نکرده بودم، بلکه دانش‌نامه‌ی کارگران، بزرگان و پیشه‌ورانی بود که آوازه‌ی شهرتشان از مرز و دیوارهای کارخانه، پرچین روستا و محله‌اشان فراتر نرفته بود. خبر آمد که آلمان فاشیست به اتحاد شوروی حمله برده است، تصمیم گرفتم تاریخ قرن بیستم را بنویسم ... نام تاریخ خود را گذاشتم «چشم‌اندازهای انسان‌های بزرگ»... و این نوشتار به بیان خود حکمت، دربردارنده‌ی هفت کتاب باید می‌شد و تا هنگام آزادی از زندان از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۰ بیش از ۶۶ هزار سطر نوشته شده بود. اما غمبارانه، هنگام بازگشت به شوروی نتوانست به همراه ببرد، زیرا هر بخشش پنهانی در جایی بود، در سال ۵۶ بخش‌های جان به‌در برده از آتش و نابودی و پلیس، تنها ۱۷ هزار سطر به دستش رسید و هرگز این نوشتار پایان نیافت و از کتاب «چشم‌اندازها...» آنچه که باقی مانده به فارسی در سه مجلد به چاپ رسیده و در دسترس است. ناظم حکمت در نوامبر سال ۱۹۶۱ هنگام ویرایش بخش نخست کتاب از خواننده می‌پرسد: «... دلم یک چیزی می‌خواهد- می‌خواهم بدانم هنگامی که تک تک شما این تصویرهای انسانی را می‌نگرید آیا دلتان خواهد گرفت یا نه؟»

ناظم، در ۲۷ ماه آوریل سال ۱۹۵۰ در زندان بورسا دست به اعتصاب غذا می‌زند. هیجدهمین روز اعتصاب غذا را می‌گذراند. در سراسر جهان، آزادیخواهان برای آزادی او به کارزار و همایش بر می‌خیزند. ناظم، به بیمارستان استانبول برده می‌شود.

**«بعضی، انواع گیاهان را می‌شناسند**

**و بعضی، گونه‌های ماهیان را**

**من انواع جدایی‌ها را**

**بعضی، نام ستارگان را به خاطر دارند،**

**من نام حسرت‌ها را.»**

«ناظم حکمت را فراموش نکنید؛ پسر دم دارد جان می‌سپارد، آزادیش کنید!»

«جلاله»، مادر ناظم حکمت، روی پل «قالای» اینگونه فریاد می‌زند و روزنامه پخش می‌کند.

اورهان ولی، ملیح جودت و رفعت، شاعران پیشرو ترک، در همبستگی با ناظم حکمت، دست به اعتصاب غذا می‌زند. فعالین جنبش سوسیالیستی و کارگری، دانش‌آموزان، دانشجویان و... به پشتیبانی از ناظم حکمت برخاستند.

برتراند راسل، ژان پل سارتر، پابلو پیکاسو، برتولت برشت، لویی آراگون، پابلو نرودا و... برای آزادی اش برخاستند دولت ترکیه به ناچار پذیرفت.

روز شانزدهم ماه مه ۱۹۵۰ انتخابات پارلمانی سرمایه‌آغاز می‌شود. و حزب دموکرات یا لیبرال‌جانشین دولت پیشین حزب خلق آتاتورک،

می‌شود. شعار عفو عمومی می‌دهد و ناظم پس از ۱۲ سال و ۵ ماه و ۱۶ روز دوباره به زندان بزرگتر پای می‌گذارد.

فرار و پی‌گرد و زندان و تبعید و شکنجه و دوری و حماسه سرای کارگران و امید، به کوچه‌های مهربان استانبول و بورسای پای می‌گذارد در کنار آنان که برایشان سروده بود، سرایش کار و رزم و زندگی.

او انترناسیونالیستی است که جهان را و انسان را می‌سراید در درمانگاه زندان روی به پزشک:

**« اگر پاره‌ای از قلبم اینجاست**

**پاره‌ی دیگرش در چین است دکتر!**

**در میان سپاهی که روان است به سوی رود زرد.**

**و هر سپیده دم، دکتر**

**هر سپیده دم قلبم در یونان تیرباران می‌شود.**

**و اینجا هر شب که محکومین به خواب می‌روند**

**و درمانگاه خلوت می‌شود،**

**قلبم در «چاملیجا» درخانه‌ی مخروبه‌ای است دکتر!**

**و ده سال است که،**

**برای هدیه کردن به مردم تنگدستم**

**تنها یک سیب سرخ برایم مانده است، دکتر!**

**یک سیب سرخ:**

**قلبم.**

**نه «آرترو اسکروز»، نه نیکوتین، نه زندان**

**سبب آئین صدری من این است دکتر!**

پس از آزادی از زندان به او گفتند باید به سربازی اجباری برود، در پنجاه سالگی. این یک دام مرگ دیگری بود، پس بار دیگر کوچ را در پیش گرفت و ناسیونالیسم و «وطن‌داشی» یا شهروندی ترکیه را که با اجبار سربازی مهر می‌خورد، به لقای آتاتورکیان و شوونیست‌هایی بخشید تا همراه با گرگ خاکستری آویزان سینه‌اشان سازند. او به یاری دوستانش با قایقی از دریای سیاه به بلغارستان رسید و سپس به شوروی تا ۱۳ سال زندگی فیزیکی باقی مانده را در آنجا بگذراند و با «ورا ولادیمیرونا تولیاکووا» همراهی نوینی را در زندگی در پیش گیرد. ناظم، در سال ۱۹۵۱ پنهانی از ترکیه خارج شد. او، در سال ۱۹۵۲ با پابلو نرودا آشنا شد و در همین سال جایزه صلح را دریافت کرد. سال ۱۹۵۵ در کنگره صلح هلسنکی شرکت کرد.

حکمت، سال ۱۹۵۶ نمایشنامه «آیا ایوان ایوانویچ وجود داشته است» را نوشت که در تئاترهای مسکو، چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان آلمان (آلمان شرقی) به صحنه آمد. ترجمه آن در مجله «عصر جدید» فرانسه در سال ۱۹۵۸ چاپ شد. او، در سال ۱۹۵۸ در کنفرانس نویسندگان آسیایی در تاشکند، سخنرانی کرد. در همین سال در «وین» و «پراگ» و «پاریس»، با «لویی آراگون»، و نویسندگان و هنرمندان پیشرو دیگری آشنا شد. در ۱۹۶۲، به کنگره جهانی خلع سلاح مسکو، دعوت شد و به آفریقا نیز سفر کرد و شعر بلندی به نام «گزارشی از تانکانیکا» را نوشت.

به بیان اورهان ولی: ناظم حکمت یک ماشین شعر است. از او بیش از ۳۵ کتاب به یادگار مانده است، شعر، رمان، نمایشنامه، تئاتر و داستان.

ناظم چشم از جهان فرو می‌بندد و «ورا» چند هفته پس از مرگ شاعر و نویسنده جهانی، به گفتگوهای پنهان خود با ناظم حکمتی که دیگر در کنار او نیست می‌پردازد. این نوشته‌ها به هزار صفحه می‌رسند. عزیز نسین، نویسنده پیشرو و طنز نویس ترکیه، تیترا «گفتگویی با

ناظم پس از مرگ ناظم» به «ورا» پیشنهاد می‌کند. اما در حاکمیت استالینی نه در شوروی و نه در کشورهای «برادر» و نه هیچ

حزب برادر دیگر در اقمار «سوسیالیسم موجود»، و نه در ترکیه کتاب ورا ۲۲ سال اجازه‌ی چاپ نیافت و حتا بین سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۷۰ هیچ کتابی در مورد ناظم منتشر نشد.

«ورا» به او یا کویمن فعال جنبش زنان که در کنگره جهانی زن در مسکو شرکت کرده بود می‌گوید: «روزهایی که وقتم صرف نوشتن کتابم می‌شد، بیشتر از این می‌ترسیدم که نتوانم ناظم را آن‌طور که بود بشناسانم. بایست به‌گونه‌ای می‌نوشتم که هیچ آسیبی به ناظم که انسان بزرگی بود بزند. و همانگونه که می‌دانید این کتاب دستکم برای خود من و برای سایر کتاب‌هاست. این کتاب، در واقع برای من بعد از مرگ او زنده کردن تمامی لحظه‌ها و خاطره‌ها و سرانجام، زندگی دوباره‌ای بود؛ آن هم در پنهانی و دور از چشم دیگران (نامه‌های بی‌شمار زیادی از افراد مشهوری که در درازای زندگی مشترک ما با ناظم دیدار و گفتگو داشتند، در این کتاب ثبت شده است).

«ورا» می‌گوید: «... ناظم می‌گفت زندگی روستایی مردم دو کشور روسیه و ترکیه همانندی‌های زیادی به هم دارند. غذای آن‌ها سیب زمینی و برنج است و مردمان بسیار ساده‌ای هستند. در نظر او بیشتر به همین سبب کشور ترکیه حتی از امریکا گسترش و قدرت بیشتری داشت. ناظم رادیو ترکیه را گوش می‌کرد. شب‌ها همیشه از ترکیه، خانواده، دوستان و به ویژه از استانبول می‌گفت.

حالا دیگر من هم سال‌هاست که حس می‌کنم دارم در استانبول زندگی می‌کنم. ناظم به من می‌گفت باید به استانبول بروی. من هم خیلی دلم می‌خواهد استانبول را از نزدیک ببینم ولی الان نمی‌توانم. باید همه حرف‌هایم را با ناظم بزنم، و این موقعی است که کتاب مرا در ترکیه بخوانند. زندگی ما شبیه یک کوه یخ شناور بود. من هم در کتابم بیشتر، آن بخش مهمی را که زیر آب مانده ثبت کرده‌ام. ..»

ناظم، شاعر و نگارنده چکامه‌های امید و زندگی و رنج و درد تهنی دستان و آفرینندگان زندگی، در ژوئن ۱۹۶۳ در سن ۶۱ سالگی در پی حمله قلبی در مسکو جان می‌سپرد و در گورستان نووودویچی به خاک سپرده شد.

نام بخشی از آفرینش‌های ناظم حکمت را مرور می‌کنیم:  
ابر دل‌باخته، برادر زندگی زیباست، خون سخن نمی‌گوید، شمشیر داموکلس، طغیان زنان، رمان رمانتیک‌ها، فریاد وطن، شهری که صدایش را از کف داده‌است، جمجمه، خانه آن مرحوم، خون خاموشی می‌گیرد، نام گم کرده، حماسه شیخ بدرالدین، چشم اندازه‌های انسانی کشور من، تبعید چه حرفه دشواری است، از یاد رفته، تصویرها، شیخ بدرالدین پسر قاضی، سیماونا، چشم اندازه‌های انسانی سرزمین من، شیرین و فرهاد، صباحت، مهمنه بانو و آب سرچشمه کوه بیستون، یوسف و زلیخا، حبله، آیا ایوانوویچ وجود داشته‌است، گاو، ایستگاه، تارتوف، چرا بنرچی خودکشی کرد، چهره‌ها تلگرافی که در شب رسید، نامه‌ها به تارانتا بابو، شهر بی‌نام، پاریس گل من، آدم فراموش شده، و عوضی...

ارثیه کامل ناظم حکمت، شامل دست‌نوشته‌های اشعار، نامه‌ها، کتاب‌ها و اثاثیه زندگی شخصی او، نزد زن روس ۹۴ ساله‌ای به نام گالینا گورگیوونا کولزنیکووا نگهداری می‌شود. این آخرین خبری بود که همین سال ۲۰۱۸ به رسانه‌ها رسید. در دوره‌ای که این شاعر بزرگ در سال ۱۹۵۲ پس از ورود به شوروی سابق، در بیمارستانی در مسکو بستری شده بود، این زن، پزشک معالج او بود، و سپس با عشقی پرشور با او بود.

«مردگانم را همچون بذر به زمین پاشیده ام  
یکی در «اورسا» آرمیده است، یکی در استانبول  
یکی در «پراگ»

محبوب ترین سرزمین من زمین است.

آنگاه که نوبت من رسید، تن مرا با زمین بپوشانید.» (۱)  
شعر زیر را «پابلو نرودا»، پس از مرگ «ناظم حکمت» سروده تا یادمانی باشد از غم از دست دادن انسان:

چرا مُردی ناظم!  
اینک بی‌سروده‌های تو چه کنیم؟  
کجا جویم چشمه‌ای را که در آن  
لبخندی باشد؟  
که به گاه دیدارمان، در چهره‌ی تو بود  
نگاهی همچون نگاه تو،  
آمیزه‌ای از آب و آتش  
مالامال از ملال و شادی و رنج

\*\*\*

اینک دسته‌گلی از گل‌های داوودی شیلی  
نثار تو باد!  
بی‌تو در جهان چه تنه‌ایم  
از دوستی‌ات که برایم نان بود،  
و نیز فرو نشاننده‌ی عطشان ما،  
و به خونم توان می‌داد،  
بی‌نصیب ماندم. (۲)

\*\*\*

برای این نوشتار از جمله از منابع زیر استفاده برده‌ایم:

۱ - زندگی نامه حکمت و آزادخوانان <http://hekmatarchive>  
۲ - <http://forum.p30.world.com/showthread.php?t=289891>

۳ - کتابهای مناظر انسانی سرزمین من. ناظم حکمت، ترجمه ایرج نوبخت نشر دنیای نو، تهران ۱۳۸۳.

[blogspot.com/2011/07/blog-post\\_28.html](http://blogspot.com/2011/07/blog-post_28.html)

۱۹۰۲ - زاد سال ناظم حکمت در سالونیک. با نیاکان مادری از لهستان و پدر از شرق.

۱۹۰۸ - انقلاب ترک‌های جوان. استعفای سلطان عثمانی و پذیرش مشروطیت. نخستین اعتصاب

مهم کارگران راه آهن که دیگر بخش‌های صنعتی را نیز در بر گرفت.

۱۹۱۰ - بنیان‌گذاری حزب سوسیالیست عثمانی.

۱۹۱۱ - جنگ ترکیه عثمانی و ایتالیا

۱۹۱۳ - نخستین شعر ناظم حکمت به نام "فریاد وطن".

۱۹۱۴ - ورود به آموزشگاه "نشان تاش" ..

۱۹۱۷ - ورود به مدرسه نیروی دریایی.

۱۹۱۸ - جدایی والدین ناظم که او را سخت رنجور می‌کند. انتشار نخستین شعر ناظم در "ینی مجموعه".

۱۹۱۹ - پیوستن به جنبش اعتراضی و همایش‌های استانبول علیه اشغال ترکیه.

۱۹۲۰ - پیوستن به جنبش مقاومت .

۱۹۲۲ - سفر به مسکو و آموزش در دانشگاه ملل شرق. آشنایی با مایوکوفسکی و دیگران.

۱۹۲۳ - ازدواج با «نوشه خانوم» که در پیوند با شاعر با کشش ←

عشق از ترکیه تا مسکو به جستجو رفته بود. اعلام جمهوری ترکیه و انتقال پایتخت به آنکارا.

۱۹۲۵ - بازگشت ناظم به ترکیه بازمی گردد و همکاری با مجله "کلارته" که ستایشگر سوسیالیسم است. عزیمت ناگزیر و پنهانی به مسکو و ازدواج با "لنا" و ناظم در ترکیه غیابا به ۱۵ سال حبس محکوم می شود.

۱۹۲۷ - ناظم حکمت در شوروی و شعرهایش که آنجا به چاپ می رسند و در آذربایجان شهرتی فراگیر و سزاوار می یابد.

۱۹۲۸ - بازگشت به ترکیه و بازداشت او در مرز، انتقال به زندان آنکارا و آزادی پس از هفت ماه.

۱۹۲۹ - انتشار مجموعه "۸۳۵ سطر" در استانبول. مجموعه نوینی از شعر که ستایشی والا به خود می خواند.

۱۹۳۰ - انتشار آثار دیگر ناظم حکمت، "یک+یک=یک" و "سه ضربه در".

۱۹۳۱ - انتشار مجموعه "شعری که صدایش را از کف داده است". شعری فتنه انگیز که بازداشت دوباره او را در پی دارد.

۱۹۳۲ - مجموعه شعر "تلگرامی که از شب می آمد" و نمایشنامه های "جمجمه" و "خانه مردگان" منتشر می شود و بازداشت دوباره ی ناظم حکمت.

۱۹۳۳ - حکمت، در زندان "بورسا" با کیفر خواست دادستان برای او تقاضای مرگ .

۱۹۳۴ - محکوم به ۵ سال زندان.

۱۹۳۵ - در پی عفو عمومی، حکمت از زندان آزاد می شود. با نام اورهان سلیم روزنامه نگاری را آغاز می کند و چاپ مجموعه شعر "تصویرها" و نمایشنامه ی "انسان فراموش".

۱۹۳۶ - ترجمه شعرهایش به فرانسه و ازدواج با خدیجه پیرایه.

۱۹۳۸ - محکومیت به ۱۵ سال زندان. مرگ کمال مصطفی - آتاتورک.

۱۹۳۹ - محکومیت ناظم حکمت در دادگاه تجدید نظر به ۲۰ سال زندان.

۱۹۴۰ - ۱۹۴۱ بیماری حکمت و آغاز نگارش "چشم اندازهای انسانی

سرزمین من".

۱۹۴۲ - سرایش شعر ادامه می یابد و ترجمه ی "جنگ و صلح" تولستوی .

۱۹۴۳ - حکمت برای گذران زندگی در زندان پارچه بافی می کند. و آغاز سرودن "شعرهای نوشته شده میان ساعت ۲۱ و ۲۲".

۱۹۴۵ - کار روی "چشم اندازهای انسانی سرزمین من" ادامه دارد.

۱۹۴۶ - شدت یابی بیماری ناظم حکمت. کار روزانه ۱۰ ساعت برای ادامه زندگی. تقاضا از پارلمان برای تجدید محاکمه.

۱۹۴۷ - شدت یابی دردهای کبدی. نگارش "شعرهایی درباره زندگی".

۱۹۴۸ - ابتلا به بیماری دیگر در زندان، تنگی نفس، بیماری قلبی.

۱۹۴۹ - بروز حمله های قلبی و عصبی و چاپ نوشتارهایی در مطبوعات برای آزاد وی .

۱۹۵۰ - فشار افکار عمومی و جهانی برای آزادی شاعر. زمزمه عفو عمومی و اعلام اعتصاب غذای ناظم. و شعر «پنجمین روز اعتصاب غذا». عفو عمومی تصویب می شود و ناظم آزاد می شود.

۱۹۵۱ - فراخوانی ناظم حکمت برای سربازی در ارتش ترکیه. و ترک ترکیه به پنهانی و شرکت در کنگره صلح.

۱۹۵۳ - آشنایی با نرودا. دریافت جایزه صلح.

۱۹۵۵ - نگارش نمایشنامه "حیله".

۱۹۵۷ - ماندگاری حکمت در ورشو پایتخت لهستان.

۱۹۵۹ - ماندگاری در تر کمستان و باکو.

۱۹۶۰ - انتشار "مرگ در میدان" و نگارش نمایشنامه های "تارتوف" و "شمشیر داموکلس"

۱۹۶۱ - انتشار مجموعه شعر "پاریس، گل سرخ من" در پاریس و اقامت در آن شهر.

۱۹۶۲ - شرکت در کنگره جهانی خلع سلاح مسکو.

۱۹۶۳ - مرگ ناظم حکمت در سوم ژوئن در مسکو.

۲۷ مهر ماه ۱۳۹۷



و اینک نبض زمان  
در قلب خیابان می طپد  
و با هر تپش  
نان، کار، آزادی و برابری را مژده می دهد  
آه ای سیاره ی پر شکوه من  
زمین!  
تو با تمام جلوه های زیبایت  
هرگز نتوانسته ای قلب ما را تسخیر کنی  
جز در آن هنگام  
که ساکنانت  
حتی کودکان شان  
قد راست می کنند  
و در میان آتش و خون  
بر ضد خدایان سرمایه قیام می کنند.



## دروغگویی، ریاکاری و توطئه‌گری در ماجرای قتل روزنامه نگار سعودی

دولت آمریکا را برای اتخاذ موضع تند تر تحت فشار بگذارند و در عین حال سهم خود را از این طریق از سرکسبه کردن عربستان بدست آورند.

دولت ترکیه، یکی از برندگان قتل این روزنامه‌نگار است. زیرا اسناد و مدارک لازم را در مورد چگونگی قتل خاشقجی و نیز اطلاعات فوق محرمانه وی را در اختیار دارد و چه بسا خود از سازماندهنگان این دام بوده است. از اینرو بدون شک در قبال این رویداد کوتاه نخواهد آمد و بازی خود را ادامه خواهد داد. عربستان سعودی باید سرکسبه را برای آنها هم شل کند و در رقابت‌های سیاسی منطقه ای امتیازات بیشتری به ترکیه بگیرد.

اما در این میان موضع جمهوری اسلامی هم قابل توجه است. پیامی را که دیگران با اظهارات علنی برای دولت عربستان فرستاده اند، جمهوری اسلامی با سکوت خود چنین پیامی داده است. بر خلاف آنچه که انتظار می رفت مقامات رسمی جمهوری اسلامی موضعی در قبال این

رویداد نگرفته اند. در واقع سران جمهوری اسلامی دریافته اند که میتوانند از این فرصت برای کاهش تنشهای خود با عربستان سعودی بهره برداری کنند. بویژه تهدید عربستان سعودی به کاهش تولید نفت، حتی اگر تنها یک تهدید هم باشد، به نفع جمهوری اسلامی خواهد بود.

رویداد قتل بیرحمانه و جنایتکارانه جمال خاشقجی، در کنار بسیاری نمونه های دیگر که به طور روزمره شاهد آن هستیم، گوشه‌ای از نمایش لجنزاری است که جهان سرمایه‌داری برای انسان این عصر فراهم کرده است. در این نظام ریاکاری، دروغ، توطئه و در پیش گرفتن هر روش ضد انسانی برای حفظ قدرت و انباشت ثروت و سرمایه بیشتر مجاز است و طبیعی شمرده می شود.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران



برای خاشقجی چه بوده است؟ اینها و بسیاری سئوالاتی از این قبیل که ممکن است پاسخ به آنها تا سالهای سال در آرشیو دستگاههای جاسوسی و امنیتی نگهداری شود و هرگز هم افشا نشوند، در پیرامون این ماجرا وجود دارند. تحقیق در مورد این بخش قضیه و یافتن پاسخ به این سئوالات اهمیت چندانی ندارد. می توان گفت این مورد هم، مانند همه قتل‌های سیاسی و اعدامها و ترورها و غیره محکوم است و به بخشی از حیات روتین دولتها و نیروهای وابسته شان در گوشه و کنار دنیا تبدیل شده است. اما این ماجرا از زاویه دیگری و به منظور شناخت عنصر ریاکاری، دروغ و توطئه برای کسب ثروت و حفظ قدرت، در مناسبات دولتهای سرمایه داری با هم، به عنوان یک نمونه معین می تواند، مورد استناد قرار بگیرد.

تردیدی وجود ندارد که هیچکدام از روسای دولتها و اعوان و انصارشان، در این رویداد، نگران نقض حقوق بشر و دفاع از دموکراسی و مقولاتی از این دست نیستند. در کارنامه همه اینها، که امروز برای قتل خاشقجی اشک تمساح می ریزند، رد پای دهها ترور و قتل سیاسی از این دست می توان یافت. دقیق شدن در مواضع دولتها در قبال قتل این روزنامه نگار، این حقیقت ساده را روشن می کند که چگونه هرکدام تلاش می کنند این ماجرا را به فرصتی برای خود تبدیل کنند.

ترامپ رئیس جمهوری آمریکا به عنوان تاجر مسلکی که رئیس جمهور شده است، علاوه بر دریافت به گفته روزنامه نیویورک تایمز، حق‌السکوت ۱۰۰ میلیون دلاری، در همان حال ضمانت‌های لازم را برای خریدهای تسلیحاتی فعلی و آینده عربستان سعودی در مقابل رقبای اروپایی و روسی و دیگران بدست آورده است. نمایشهای تصنعی ترامپ در مقابل روزنامه نگاران، ابکی تر از آن بودند که بتوانند اهداف واقعی وی را پنهان کنند.

روسای اتحادیه اروپا که خود را در این جریان بازنده می بینند، چهره دموکرات مابانه‌تری به خود گرفته‌اند و می خواهند قضیه را برای آمریکا هزینه بردارتر کنند. آنها تلاش می کنند،

ماجرای قتل روزنامه نگار منتقد دولت عربستان سعودی، جمال خاشقجی، در داخل کنسولگری این کشور در استانبول، به یک جنجال بین المللی، تبدیل شده است. ناگفته روشن است که قضیه تنها به این دلیل ابعاد جهانی پیدا نکرده است که در یک مکان دیپلماتیک، انسانی به خاطر انتقادهایش از یک دولت معین مسئله شده است، بلکه تا آنجا که به دولتها مربوط می شود، اساسا به این دلیل است که هر کدام به نوعی می خواهند از این فرصت استفاده کنند و از خون یغمای انباشته شده در عربستان سعودی سهمی ببرند و یا رقبای تجاری و بازرگانی خود را تحت فشار بگذارند و امتیاز سیاسی بگیرند. عربستان سعودی دولت ثروتمندی است و بر دریائی از ذخایر انرژی مورد نیاز جهان نشسته است. این دولت هم با پول سرشارش می تواند روسای دولتها را بخرد و هم با بالا و پائین بردن تولید نفت کل بازارهای جهانی را تحت تاثیر قرار دهد.

نفس ماجرا البته هنوز ناگفته‌های بسیاری دارد. سئوالات بدون جوابی در این زمینه وجود دارند. چرا و چگونه عربستان سعودی به این دام افتاده است؟ کشتن یک روزنامه نگار منتقد میانه‌رو، برای دولت این کشور که جنگ‌های نیابتی راه می اندازد و مزدوران و عوامل تروریست بسیاری در گوشه و کنار دنیا و از جمله در خود ترکیه دارد، و با دست و دلبازی می تواند تروریستهای حرفه ای را استخدام کند، چرا در داخل یک مکان دیپلماتیک که زیر نظارت دوربین‌های علنی و مخفی و میکروفون‌های کار گذاشته شده در دیوارها و غیره قرار دارد، صورت می گیرد؟ چگونه خود خاشقجی به سادگی برای گرفتن یک برگه طلاق با پای خود به قربانگاه می‌رود؟ یا اینکه خاشقجی که روزگاری از مقربان دربار سعودی بوده است، در رابطه با اختلافات درونی خانواده پادشاهی سعودی، یا هر موضوع دیگری، چه اطلاعاتی داشته است که کشتن وی را برای پادشاهی سعودی به یک ضرورت عاجل تبدیل کرده است؟ نقش دولت ترکیه در چیدن این دام هم برای دستگاه‌های امنیتی سعودی و هم



## اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

### از اعتصاب سراسری و حق طلبانه معلمان ایران پشتیبانی کنیم!

سال های اخیر با مبارزات خود نشان داده اند که ادعاهای فریبکارانه کارگزاران رژیم که می خواهند به بهانه کمبود بودجه، یا تحریم های اقتصادی هزینه سنگین بحران اقتصادی و پیشبرد برنامه های نئولیبرالی خود را بر دوش کارگران و معلمان و اقشار تهیدست جامعه بیاندازند، نمی پذیرند. زیرا در جلو چشمان خود شاهد دزدی میلیاردی ثروتهای عمومی کشور هستند. آنها می بینند که هر روز اقلیتی از سرمایه داران و حکومتیان ثروتمند و ثروتمند تر می شوند.

رژیم جمهوری اسلامی در طول چهار دهه از حاکمیت خود اگر از یک طرف با دخالت دادن مذهب در امر آموزش و پرورش تلاش کرده تا مدارس و دانشگاهها را به مرکز ترویج جهل و خرافه مذهبی تبدیل کند، از طرف دیگر با دخالت های پلیسی در نهاد آموزش و پرورش و پاکسازی های سیاسی و ایدئولوژیک و تحت فشار قرار دادن زندگی و معیشت معلمان ایران و با خصوصی سازی ها ضربات جبران ناپذیری به امر آموزش و پرورش در این جامعه وارد آورده است. از نظر جمهوری اسلامی معلمان دلسوز و فعال، خوشنام، سکولار و مبارز، دشمن محسوب می شوند. تاکنون رژیم شمار زیادی از آنان را به همین جرم تصفیه نموده و از کار و گردونه آموزش خارج و به گوشه زندان ها افکنده است.

سازماندهی و برپایی اعتصاب سراسری معلمان و فرهنگیان در شرایطی که اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیون داران بیست و یک روز است ادامه دارد و هر روزه شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری هستیم، بخشی از اعتراضات اجتماعی گسترده ای است علیه شرایط نابسامان اقتصادی و فقر و فلاکتی که بر معلمان و کارگران و اقشار کم درآمد جامعه تحمیل شده است. بدون شک اعتصاب سراسری معلمان در شرایط کنونی بر فضای سیاسی جامعه تأثیر گذاشته و جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را به جلو می برد. حزب کمونیست ایران از اعتصاب و تحصن سراسری معلمان و فرهنگیان در روزهای یکشنبه ۲۲ و دوشنبه ۲۳ مهر ماه حمایت می کند و از کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه می خواهد به هر طریقی که می توانند از این اعتصاب سراسری حمایت کرده و برای پیروزی آن تلاش نمایند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۰ مهر ۱۳۹۷

۱۲ اکتبر ۲۰۱۸

"شورای هماهنگی تشکل های فرهنگیان ایران" طی بیانیه ای که به تاریخ چهارشنبه ۱۸ مهر ماه انتشار یافته است، تمام معلمان و فرهنگیان در کلیه مقاطع تحصیلی را فراخوانده است که در اعتراض به گرانی، تورم، کاهش بی سابقه قدرت خرید معلمان در روزهای یکشنبه ۲۲ و دوشنبه ۲۳ مهر ماه در دفتر مدارس تحصن نمایند و از حضور در کلاسهای درس خودداری نمایند.

در این فراخوان آمده است: "حال که گرانی و تورم افسارگسیخته شده و قدرت خرید معلمان چون اکثریت زحمت کشان جامعه بسیار پایین آمده، آموزش هزینه اش گزاف گشته، و مجلس و دولت نتوانسته اند برای سفره تقریباً تهی فرهنگیان بازنشسته و شاغل و بهبود وضعیت آموزش چاره ای بیندیشند، وقت آن رسیده است که ما نیز اعتراض خویش را نسبت به این اوضاع آشفته آموزش و پرورش نشان دهیم. این را نیز همگان لمس کرده اند که وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی و مسئول این مجموعه بزرگ چند میلیونی، ... به جای توجه به کیفیت آموزشی و معیشت معلمان هر روز بیشتر از قبل به سمت پولی سازی آموزش و فقیرسازی معلمان گام بر می دارد." در این فراخوان ضمن اشاره با تارج صندوق ذخیره فرهنگیان و دزدی هایی که در نظام آموزش و پرورش انجام گرفته، خاطر نشان شده که: "نهادهای امنیتی و قوه قضاییه به جای برخورد با دزدان و فاسدان جامعه، معلمان مطالبه گر و عدالتخواه را تهدید، تبعید، انفصال، اخراج و زندانی می کنند." در این فراخوان همچنین ضمن هشدار به نیروهای حراست و نهادهای امنیتی نسبت به عواقب برخورد پلیسی و امنیتی اعلام شده است که چنانکه سریع به مطالبات معلمان رسیدگی نشود، آنان اعتراض سراسری خود را در ابعاد گسترده تری در آبان ماه ادامه خواهند داد.

دور جدید مبارزات سراسری معلمان ایران در شرایطی آغاز می شود که تعمیق بحران اقتصادی و کاهش چشمگیر ارزش پول داخلی در برابر دلار و دیگر ارزهای خارجی سقوط فاجعه بار قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران جزء را به دنبال داشته است و ابعاد تورم و فقر و بیکاری به مرز غیر قابل تحملی رسیده است. رژیم جمهوری اسلامی در حالی که بطور مداوم بر هزینه های نظامی و امنیتی و مداخله گری های نظامی خود در کشورهای منطقه می افزاید، آشکارا از تأمین حداقل زندگی میلیون ها معلم و خانواده هایشان سر باز می زند. معلمان ایران طی

تلویزیون کو مه له

[www.tvkomala.com](http://www.tvkomala.com)



کو مه له

[www.komalah.org](http://www.komalah.org)



حزب کمونیست ایران

[www.cpiran.org](http://www.cpiran.org)



از سایت های حزب

کمونیست ایران

وگومه له دیدن کنید!